

جهان پسا کرونا؛ بازخوانش ناسیونالیسم و رویکرد دولت‌ها

عارف بیژن^۱

هیراد مخیری^۲

چکیده:

ظهور اپیدمی کووید-۱۹ در سال ۲۰۲۰ میلادی در عرصه سیاست جهانی و روابط بین‌الملل مشکلات و چالش‌های غیرقابل‌پیش‌بینی و جدیدی را به ارمغان آورد و دولت‌ها را ناگزیر داشته است که در جهت بازبینی و بازنویسی سیاست‌های داخلی و خارجی خود گام بردارند؛ لذا با توجه به خروجی تدابیر دولت‌ها در این زمینه و با استناد به نظر اغلب اندیشمندان در حوزه‌ی روابط بین‌الملل، بازخوانش ناسیونالیسم خصوصاً از جانب دولت‌ها قوت ظهور پیدا نموده است. سوالی که مطرح است اینکه بازخوانش ناسیونالیسم برخاسته از جهان پسا-کرونا چه پیامدهایی را در عملکرد دولت‌ها در مناسبات بین‌المللی و داخلی بر جای خواهد گذاشت؟ در جهان پسا کرونا عملکرد دولت‌ها با رویکرد ناسیونالیستی است و در عرصه داخلی عملکرد دولت‌ها به سمت اقتدار-گرایی میل پیدا کرده است. هدف اصلی این نوشتار بررسی شکل‌گیری و میل پیدا نمودن رویکرد ناسیونالیستی از جانب دولت‌ها در جهان پسا کرونا با نگاهی عمیق می‌باشد. نویسندگان در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه دست‌یافتند که می‌توان تأثیرات رویکردهای ناسیونالیستی دولت‌ها در پسا کرونا را با نگاه به تأثیرات داخلی و جهان بین‌الملل ارزیابی نمود.

واژگان کلیدی: کووید-۱۹، جهان پسا کرونا، ناسیونالیسم، دولت، جهانی‌شدن

^۱ - کاندیدای دکتری مطالعات منطقه‌ای، دپارتمان علوم سیاسی، دانشگاه دولتی سن پترزبورگ، سن پترزبورگ، روسیه
st082323@student.spbu.ru

^۲ - کاندیدای دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران؛
نویسنده مسئول

Hiradmokhayeri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۵

ظهور اپیدمی کووید-۱۹ سؤالات ریشه‌ای و ضرورت تفکر جدیدی را برای مردمان جهان به ارمغان آورده است که این سؤالات غالباً هر شخصی با هر اندیشه، هر تعلق مذهبی، فلسفی و علمی را به بازخوانی آموزه‌های خود با عینکی شفاف بین وادار نموده است. مسلماً سیر این اپیدمی در عرصه سیاست جهانی و روابط بین‌الملل نیز چالش‌ها و ملاحظات جدیدی را پدید آورده است و در حال پی‌ریزی روابط جدیدی در میان قدرت‌های بزرگ و دولت‌های مختلف جهان می‌باشد. هرچند در همین مدت اندک پیرامون چالش فوق‌الذکر مطالب و نظریات بسیار ارائه شده است لیکن اینک از جهتی دیگر در راستای تکمیل و یا ارائه‌ی موضوعی‌تر، مذاقه در رابطه باز طلوع ناسیونالیسم^۱ (ملی‌گرایی) با ابعاد جدید در زمانه‌ای جدید در جهان پسا کرونا^۲ لازم می‌آید؛ لذا در این نگارش ابتدا برای درک بهتر مخاطبان به سیر تاریخی و نوسانات ناسیونالیسم در ادوار گذشته پرداخته شده و دلایل چپستی ظهور مجدد این پدیده نیمه خفته در زمانه‌ی پسا کرونا را مورد بررسی قرار گرفته است.

برخی از پژوهشگران مطرح در عرصه سیاست بین‌الملل بر این عقیده اشتراک نظر دارند که پس از فروکش التهابات ناشی از شرایط حاد ایجاد شده در نتیجه‌ی اپیدمی کووید-۱۹، نظام بین‌الملل با افول جهانی‌شدن^۳ و خیزش‌های ناسیونالیسمی کشورها روبرو خواهد شد و نتیجتاً جنگ سرد نوینی میان قدرت‌های جهانی عیان می‌گردد که مسلماً ایالت متحده آمریکا و چین در دو سوی این جنگ قرار می‌گیرند و این مسئله کشورهای مختلف نظام بین‌الملل را درصدد حفظ منافع خویش برمی‌انگیزد و متعاقباً خط و مشی ملی‌گرایی را در دستور کار خود قرار خواهند داد که البته این پایان ماجرا نخواهد بود و بی‌شک گریز از روند جهانی‌شدن با چاشنی ملی‌گرایی می‌تواند تبعات و اسازانه عظیمی در روند تعاملات سیاسی و روند گلوبالیسم به بار آورد و چه بسا مشکلاتی هم‌سطح و یا بزرگ‌تر از اپیدمی‌های ویروسی که همواره در گستره هستی به وقوع پیوسته‌اند را بازتولید و یا باز تقویت نماید و معضلاتی چون منازعات منطقه‌ای، تروریسم، مهاجرت-های اجباری، رکود اقتصادی داخلی ناشی از عدم تعاملات اقتصادی و سیاسی کشورها، فقر گسترده و همگانی در کشورهای در حال توسعه، رشد جنگ‌های در سایه؛ نظیر جنگ سایبری و بیوتوریسم، بروز اختلافات اجتماعی و خطرات امنیتی داخلی کشورها، جلوه‌نمایی ایدئولوژی‌ها و جنگ‌های

¹-Nationalism

²-Post-Coronavirus World

³-Globalization

ناشی از اختلافات فرهنگی و تمدنی، سیاست‌های ملی‌گرایانه اقتصادی دولت‌ها که همه و همه می‌توانند دورنمایی از عوارض ناسیونالیسم رو به رشد در جهان پسا کرونایی باشد.

با توجه به مطالب ارائه شده با این سؤال روبرو هستیم که بازخوانش ناسیونالیسم برخاسته از جهان پسا کرونا چه پیامدهایی را در عملکرد دولت‌ها در مناسبات بین‌المللی و داخلی خویش بر جای خواهد گذاشت. در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد، در جهان پسا کرونا عملکرد دولت‌ها با رویکرد ناسیونالیستی خواهد بود و همچنین محوریت قرار گرفتن نقش دولت‌ها در مناسبات بین‌المللی و به حاشیه رانده شدن روند جهانی‌شدن و کم‌رنگ شدن جایگاه نهادهای فراملیتی از نتایج دیگر این بحران جهانی خواهد بود و همچنین در عرصه داخلی عملکرد دولت‌ها به سمت اقتدارگرایی میل پیدا کرده و غالب شدن نقش سیاست‌های اقتصادی دولت‌محور از عوارض دیگر این مسیر است. در ادامه با توجه به اهمیت موضوع ناسیونالیسم برخاسته از جهان پسا کرونایی به ابعاد مختلف این مقوله و پیامدهای آن بر روند جهانی‌شدن و همچنین عملکرد دولت‌ها با رویکرد ناسیونالیستی در نظام بین‌الملل و رویکردهای اقتصادی دولت‌ها با استناد به مواضع اندیشمندان این حوزه پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه ظهور بحران پاندمی کووید-۱۹ با شروع سال ۲۰۲۰ میلادی، جهان هستی را با عوارض و پیش‌آمدهای منحصر به فرد خویش روبرو ساخت؛ از این رو در همین بازه‌ی زمانی در این باب پژوهش‌هایی متعدد و گسترده‌ای صورت گرفت و در ژورنال‌ها و پایگاه‌های علمی گوناگون در سرتاسر جهان به انتشار و مورد دسترس همگان قرار گرفت. در این راستا می‌توان از آثار علمی بررسی شده در این نوشتار به مقالات زیر اشاره نمود.

- مسعود موسوی شفائی و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ی با عنوان «کرونا به‌مثابه رخداد در روابط بین‌الملل: نقص در کار ویژه دولت ملت در مواجهه با رخداد‌های نوظهور»، با بررسی ریشه و علل درماندگی دولت‌ها در قبال چالش‌های نوظهور، پیامد مواجهه دولت‌ها را با رخداد‌های ناپهنگامی نظیر کرونا به‌مثابه شیوه سنتی مبتنی بر حفظ بقا و امنیت دولت را بررسی نموده‌اند و همچنین نویسندگان در این اثر، با بررسی و واکاوی نظم و ستفالیایی تحول این نظم را تشریح و سازوکار کنونی و دلایل ناکارآمدی آن در مواجهه با رخداد‌های نوظهور مانند کرونا را مورد تحقیق قرار داده‌اند.

- محسن خلیلی (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «بزنگاه کرونا؛ وستفالیای نوین بین‌المللی» بر این موضوع تأکید دارد که اپیدمی کووید-۱۹، چرخش گاهی است که نیازمندی جامعه بشری را

به یک قرارداد نوین اجتماعی، بایسته و هویدا نموده است. اگر در سال ۱۶۴۸، مونستر ایالتِ وستفالیای، پایانِ نبرد بود و آغازِ توافقِ جمعیِ کشورها؛ اکنون، ووهانِ ۲۰۱۹، آغازِ نبرد را نمایان کرده است تا بشرِ جهانی شده، در راهروِ توافقی دوباره برای قراردادی نوین، گام بردارد و زمانه‌ی کنونی نیازمند پیمانِ نوینِ اجتماعیِ جهان پایه می‌باشد.

- فرشاد رومی و احسان کاظمی (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای دیگر با عنوان «کرونا ویروس؛ متغیری نوین در تحلیل کلان تحولات سیاسی و بین‌المللی»، با این طرح سؤال که شیوع ویروس کرونا بر سیاست داخلی و مناسبات بین‌المللی چه تأثیری خواهد گذاشت، تلاش نمودند که در دوره پسا کرونا، جهان شاهد التهاب ملی‌گرایی و تقویت نقش دولت در اداره جامعه و تبدیل شدن حوزه سلامت و بهداشت عمومی به یک موضوع امنیت ملی خواهد بود و همچنین در عرصه خارجی، دولت‌ها برای حفظ جان شهروندانشان با محدود کردن گردش آزاد افراد و کالاها و سخت‌تر کردن سیاست‌های مهاجرتی و محافظت از مرزها از روند جهانی شدن عقب‌نشینی خواهند کرد.

- کریگ کالهن (۱۳۹۹)، در کتابی با عنوان «ناسیونالیسم»، معتقد است هیزم ملی‌گرایی همان‌طور که با جرقه‌هایی نظیر بروز بحران‌های جهانی و جنگ‌ها و تضادهای منطقه‌ای و بین‌المللی شعله‌ور می‌شود کماکان این عنصر توجه اصلی خود را بر هسته‌ی پراهمیت هویت جمعی دانسته و از آن تغذیه می‌کند و چه‌بسا در دو قرن اخیر این مهم مورد توجه ویژه‌ای برای دولت‌ها بوده است.

- حمید احمدی و حبیب‌الله فاضلی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «ناسیونالیسم، مسئله هویت و دولت ملی در تئوری اجتماعی» بر این نقطه نظر تأکید دارند که با وجود فرآیند جهانی شدن نه تنها اعتبار ناسیونالیسم و دولت-ملت‌ها از دست نرفته بلکه شواهد و قراین فراوانی بر اعتبار دائمی آنها حکایت می‌کند و تحولات بعد از جنگ دوم جهانی به‌ویژه دهه‌های اخیر دلالت بر این موضوع دارد که نه تنها ناسیونالیسم به عنوان یک نظریه معنا بخش اعتبار خود را از دست نداده بلکه نشانه‌های حیات و سرزندگی این اندیشه به‌خوبی هویدا می‌باشد.

- علی صباغیان (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تأثیر بحران کرونا بر همبستگی اتحادیه اروپا» با طرح این مسئله که بحران اپیدمی کوی-۱۹ چه تأثیری بر همبستگی اروپا داشته و ضعف یا فقدان این همبستگی چگونه فرایند همگرایی اروپا را تحت تأثیر قرار داده است، بیان داشته است که ضعف همبستگی اروپایی در مقابله با بحران کرونا ویروس موجب تشدید رویکرد-های ملی‌گرایانه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در عرصه مدیریت بحران شده است و در نتیجه موجب تشدید شکاف‌ها در اروپا و نیز بی‌توجهی به دستاوردهای فراملی این اتحادیه شده است.

با توجه به منابع پژوهشی موجود در ارتباط با موضوع در دست تحقیق، در مقاله‌ی حاضر با توجه به تفاوت موضوع، به بررسی رویکرد و میل پیدا نمودن عملکرد دولت‌ها در مسیر ناسیونالیسم، در جهان پسا کرونا، پرداخته شده است که به نحوی می‌تواند وجه نوآوری مقاله پیش‌رو را نشان دهد.

مفاهیم نظری

ناسیونالیسم (ملی‌گرایی): ناسیونالیسم غالباً به منزله ایدئولوژی به‌عنوان شکلی از رفتار نگرینده می‌شود که از خودآگاهی ملی، هویت قومی یا زبانی در چارچوب فعالیت‌ها و بیان سیاسی استفاده می‌کند. در این معنا، دولت ملی محصول تلاقی ایدئولوژی ناسیونالیسم و دولت‌گرایی^۱ است که از یک‌سو تمایل به تحکیم و تثبیت قدرت دولتی دارد و از سوی دیگر درصدد ایجاد فضایی هویت‌ساز و وحدت‌بخش است که بر اساس آن تمامی عناصر فرهنگی و تحت حاکمیت خود را به‌سوی اطاعت از یک فرهنگ غالب رسمی سوق دهد؛ بنابراین، ناسیونالیسم وضعیتی ذهنی و به معنای اراده‌ای جمعی است که نهایت وفاداری فرد را نسبت به دولت ملی نشان می‌دهد. ناسیونالیسم جنبشی ایدئولوژیک برای دست یافتن و حفظ استقلال (حاکمی از نفوذ همیشگی ناسیونالیسم در ملت‌های دیرپا)، وحدت و هویت برای مردمانی است که برخی از اعضای آن به تشکیل یک ملت بالقوه و بالفعل باور دارند. هسته اصلی ناسیونالیسم مبتنی بر شکلی از فرهنگ عمومی و نماد سیاسی و درنهایت فرهنگ توده‌ای سیاسی شده‌ای است که تلاش می‌کند شهروندان را برای عشق ورزیدن به ملیتشان و رعایت قوانین و دفاع از سرزمین بسیج کند. «لئون پی. بارادات»^۲ موجودیت سیاسی ناسیونالیسم را بیش از یک توصیف صرف سیاسی دانسته و می‌نویسد: «ناسیونالیسم آینه‌ای است که افراد خود را در آن می‌بینند و تعریف می‌کنند، منشوری است که به‌واسطه آن افراد مشاهده می‌کنند، ارزیابی می‌کنند و نسبت به حوادث و دیگر مردم عکس‌العمل نشان می‌دهند. ناسیونالیسم کیفیات غیرمادی مشخصی دارد که موجب ادراک، تاریخ، عزم و اراده در پیروانش می‌گردد».

(نظری، ۱۳۸۶: ۱۴۷-۱۴۶)

تصویر ناسیونالیسم را می‌توان از زاویه‌ای مشخص در انقلاب‌ها و جنگ‌های استقلال‌طلبانه مشاهده نمود که در برخی از این جنبش‌ها، استقلال سیاسی ملت‌ها را در پی داشته است. باید اذعان نمود مفهوم هویت و غرور ملی از بن‌مایه‌های اصلی ناسیونالیسم محسوب می‌گردد که در شرایط و موقعیت‌های متفاوت تاریخی ظهور و بروز خود را به‌صورت چندوجهی و چندلایه‌ای نمایانگر می‌نماید و از مشخصه‌های بارز آن این است که راه خود را با منابعی از جنس هنجار و ارزش... که به هویت و

¹-Governmentalism

²-Leon P. Baradat

غرور ملی گره خورده باشد، به روزرسانی و بازآفرینی می‌نماید.

البته می‌توان به نمونه‌های بسیاری از روند فراز و فرود ملی‌گرایی در ادوار مختلف تاریخی اشاره نمود و این مهم چه در ادوار پسا وستفالیایی اروپایی و چه در دولت ملت‌های آسیایی در قرن بیستم میلادی به وضوح دیده می‌شود؛ به‌طور مثال در اواخر قرن بیستم، در دهه نود میلادی با فروپاشی جماهیر شوروی، ظهور ملی‌گرایی در ۱۲ جمهوری از جمهوری‌های جماهیر شوروی پدید آمد و در پی آن این کشورها استقلال خود را اعلام نمودند و جنگ‌های خونینی از پس این فرآیند ملی ظهور یافت که البته این اقدامات در مناطق دیگری از جهان نیز به وقوع پیوست و از این دست می‌توان رویدادهای فجیع انسانی پیش‌آمده در یوگوسلاوی سابق و یا تجزیه مسالمت-آمیز چک‌اسلواکی به دو کشور چک و اسلواکی و همچنین ابراز غرور ملی مردمان نروژی در رد تقاضای عضویت در اتحادیه‌ی اروپا را از انواع متفاوت بازتاب و واکنش‌های ناسیونالیسم به شمار آورد. از توضیحات فوق باید به این موضوع اشاره داشت که هیزم ملی‌گرایی همان‌طور که با جرقه‌هایی نظیر بروز بحران‌ها و جنگ‌ها و تضادهای منطقه‌ای و بین‌المللی شعله‌ور می‌شود کماکان این عنصر توجه اصلی خود را بر هسته‌ی پراهمیت هویت جمعی دانسته و از آن تغذیه می‌کند و چه‌بسا در دو قرن اخیر این مهم مورد توجه ویژه‌ای برای دولت‌ها بوده است. پس از این جهت می‌توان رشد ملی‌گرایی را تنها به واسطه پیامدهای سیاسی ندانست بلکه عواملی نظیر هویت شخصی و مسئله فرهنگی از خوراک‌های بسیار مهم این جریان می‌باشد. (کالهون، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۳)

در کل با مروری گذرا می‌توان به این نتیجه رسید طی گذار از دوران پساوستفالیای به‌خصوص در دو قرن اخیر مقوله‌ی ناسیونالیسم، همواره فراز و فرودهای خود را در مرکزیت ثقل سیاست‌های حکومت‌ها و دولت‌های ملی داشته اما روند جهانی‌شدن مسیر این حرکت را آهسته و گاهی ساکن نمود و سیر این مسیر، این دو عنصر را در مصاف با یکدیگر قرارداد و هر کدام معضلات پیش‌روی جهان را ناشی از فلسفه‌ی وجودی جریان مقابل خود می‌داند.

جهانی‌شدن: امروزه یکی از چالش‌برانگیزترین مفاهیم در میان تحلیل‌اندیشمندان و تحلیل‌گران سیاسی - اجتماعی بحث جهانی‌شدن است. Global به معنی جهانی، فراگیر و پیوسته و Iization به معنای یک فرایند و دگرگونی اساسی در حال انجام معنا شده است. (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳) جهانی‌شدن افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی است که از دولت‌ها (و در نتیجه فراتر از جوامع) دامن می‌گستراند و نظام جدید جهانی را می‌سازد. (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۸: ۲۳) به‌طوری‌که امروزه جهانی‌شدن به‌عنوان پارادایم حاکم بر جهان در کانون اغلب مباحث سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناختی و فرهنگی قرار گرفته است. (محمودی رجا، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۰) صاحب‌نظران کاربرد رسمی

و علمی این مفهوم را به انتشار دو کتاب دهکده جهانی «مارشال مک لوهان»^۱ که به نقش و اثر تحولات و پیشرفت‌های اطلاعاتی - ارتباطی در زندگی گذشته بشر پرداخته بود و دیگری نوشته های «ژبینگنو برژینسکی»^۲ رئیس شورای امنیت ملی آمریکا مبنی بر نقش آمریکا در رهبری جهان و تأکید بر فرهنگ لیبرال دموکراسی به‌عنوان مدل اعلا در زندگی بشریت، مرتبط می‌دانند. (عبدالحمید علی، ۱۳۷۹: ۱۵۲) به‌طور کلی اغلب متفکران، جهانی‌شدن را یک فرایند تدریجی و پایدار در نظر گرفته‌اند که روزبه‌روز بر شتاب و گستره آن افزوده می‌شود و زمینه را برای ظهور فرهنگ سوم در سایه گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی، مهاجرت انسان‌ها، توریسم به کشورهای دیگر، تسهیل کرده است. (نش، ۱۳۸۹: ۸) جهانی‌شدن دارای ابعاد متعددی است. بعد اقتصادی که از لحاظ تاریخی تقدم و برتری جهانی‌شدن به اقتصاد تعلق دارد، ادغام اقتصادی از قرون ۱۶ تا ۱۸ روزه‌روز بیشتر شد و در زمانی که سرمایه‌داری به‌عنوان شکل مسلط نظام اجتماعی و اقتصادی قد علم کرد همراه با گسترش آن فرایند جهانی‌شدن اقتصاد نیز با شتاب و شدت افزایش یافت. از طرف دیگر، جهانی‌شدن اقتصاد افزایش حجم تجارت کالا و خدمات را به همراه دارد اگرچه قبلاً صادرات مواد خام بوده است اما در قرن ۲۰ صادرات مصنوعات رشد چشمگیری داشته است که می‌توان دو شاخص مهم اقتصاد جهانی را وحدت‌سازمانی و دیگری نقل‌وانتقال نیروی کار دانست. (رنجکش، ۱۳۸۹: ۱۷-۲) بعد دوم، بعد فرهنگی است و از این نظر بیشتر ناظر بر فشردگی زمان و مکان و پیدایش شرایط جدید برای جامعه جهانی و فرهنگ جهانی می‌باشد و نظریه‌پردازان این زمینه معتقدند که رشد فزاینده فناوری و وسایل ارتباطی باعث نزدیکی فرهنگ‌ها شده است. (میرمحمدی، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۳) افزایش روابط فرهنگی باعث برقراری نوعی تعامل و تبادل فرهنگی می‌شود که هم موجب تجانس فرهنگی و هم موجب آشفتگی فرهنگی می‌شود. بعد سوم بعد سیاسی و اجتماعی است این بُعد موجب می‌شود که افراد و گروه‌های قدرتمند شده بتوانند به‌عنوان گروه‌های ذی‌نفوذ بر دولت‌ها تأثیر بگذارند. در این بعد می‌توان از ترویج اندیشه‌های جهان‌وطنی، ارتقاء دموکراسی، زوال اقتدار سنتی، رشد و گسترش حقوق شهروندی، شکل‌گیری نگرش‌های ضد اقتدارگرایی و تکثرگرا و... نام برد. (Tomlinson, 1999: 9) بعد چهارم، بعد علمی و فناوری از قبیل پیشرفت در تولید انواع رایانه و نرم‌افزارها که باعث ارتباط میان مردم و جوامع مختلف گردیده است. (میرمحمدی، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۳) فناوری باوجود تأثیرات مثبت زیادی که دارد می‌تواند پیامدهای منفی از قبیل رواج سریع بحران‌های مالی و آسیب‌پذیری کشورهای ضعیف، وضعیت سخت رقابت واحدهای

¹-Marshall McLuhan

²-Zhbygnv Brzezinski

صنعتی داخلی با خارجی و تشدید بحران اشتغال و... هم داشته باشد. (آقازاده و مبارکی، ۱۳۹۰: ۵-۸ به نقل از سیفی و خالقی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۴۳-۱۴۲)

اپیدمی کووید-۱۹ و پسا کرونا: در طول قرن‌ها، اپیدمی‌هایی مانند طاعون بزرگ در اروپای غربی، طاعون سیاه در سال ۱۳۴۷، جذام در قرن ششم در اروپای غربی، مرض ناپل (مرض فرانسوی) در سال ۱۴۹۴ در ارتش فرانسه و ایتالیا، مالاریا در سال ۱۶۰۲ و وبای سال ۱۸۳۲ و هم‌اکنون ویروس کرونا در سال ۲۰۲۰؛ همگی بر تعداد قربانیان و تراکم اجساد در شهرها روستاها و به‌هم‌ریختگی فضای عمومی در نقاط مختلف دنیا حکایت دارند. (آدام و هرتسلیک، ۱۳۸۵: ۲۸ به نقل از مرادی و محمدی فر، ۱۳۹۹: ۱۲۴)

در اواخر دسامبر ۲۰۱۹، نوع جدیدی از کرونا ویروس به نام کووید-۱۹ از ووهان چین گزارش شد. با گسترش بسیار سریع این بیماری در چین و پس از آن در سایر نقاط جهان، نگرانی و وحشت زیادی در بین مردم جهان به وجود آمد. سرعت بالای انتشار ویروس، عدم وجود واکسن و درمان اختصاصی قطعی موجب گردید تا کشورها با حجم وسیعی از افراد مبتلا و افزایش مرگ‌ومیر مواجه شوند و چالش‌هایی در حوزه‌های مختلف بهداشتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره ایجاد شود. به همین دلیل سازمان سلامت جهان طی اطلاعیه‌ای در سراسر جهان وضعیت اضطراری اعلام کرد. (پیوند و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۶۹)

ویروس کووید-۱۹ را نوع تکامل یافته ویروس سارس (۲۰۰۳) و از خانواده ویروس‌های کرونا می‌دانند. سازمان بهداشت جهانی نام علمی «کووید-۱۹» را بر آن گذاشته که خلاصه شده کرونا، ویروس، بیماری و عدد ۱۹ است. عدد ۱۹ نیز به زمان شناسایی و شیوع آن در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۹ اشاره دارد. محققان می‌گویند انتخاب نام رسمی برای بیماری ناشی از این نوع ویروس از آن جهت اهمیت دارد که مانع برچسب‌زنی و انگ زدن به بیماران یا کشور و نژاد آنها می‌شود و همزمان از سردرگمی در شناسایی این بیماری و ویروس زمینه‌ساز آن جلوگیری می‌کند. رئیس سازمان بهداشت جهانی گفته است «ما باید به دنبال نامی می‌گشتیم که به گستره جغرافیایی و نام حیوان یا انسان و گروهی از مردم اشاره نمی‌کند و همزمان تلفظ آن هم دشوار نمی‌بود. داشتن نام مهم است؛ زیرا از رواج نام‌های دیگر که بار معنایی غلط دارند و یا انگ آمیز هستند جلوگیری می‌کند. در ضمن، این نوع نام‌گذاری به ایجاد استنادی برای نام‌گذاری دیگر ویروس‌ها و بیماری‌های ناشی از آنها در آینده هم کمک می‌کند». اما مسئله کووید-۱۹ و پیامدهای آن فراتر از مسائل مرتبط با نام‌گذاری آن است.

چه بسا در آینده همانند وقایع انقلاب صنعتی، جنگ جهانی دوم، کشف پنی‌سیلین و بسیاری

رخدادهای دیگر، تاریخ معاصر جهان را به قبل و بعد از شیوع بیماری کووید-۱۹ تقسیم کنند. (رومی و کاظمی، ۱۳۹۹: ۶۴)

با توجه به ماهیت ادامه‌دار بودن بحران کرونا، منظور از پسا کرونا در این اثر، دوران پس از وقوع بحران کروناست و نه دوران رفع و از میان رفت کامل این بیماری. (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۰)

جهان پسا کرونا و بازخوانش ناسیونالیسم

اگر بخواهیم واقع‌بینانه به مسئله‌ی ملی‌گرایی نگاه کنیم در دوره‌های مختلف زمانی، هیچ حاکمیت ملی را نمی‌توانیم در دنیا مثال بزنیم که از این شمشیر چند لبه، در جهت توجیحات سیاسی مدیریتی خویش غافل مانده باشند و چه‌بسا با ظهور بحران‌های جهانی مانند بیماری‌های همه‌گیر در قرن گذشته و اپیدمی کووید-۱۹ در زمان پیش رویمان، درخواست فشار بر دکمه‌ی ملی‌گرایی از سوی سطوح مختلف اجتماعی با مطالبات و دلایل خاص خود بر حاکمیت‌های ملی‌شان، به صورت سیگنالی چندوجهی ارسال می‌گردد و حاکمیت‌های ملی و دولت‌ها به این چراغ سبز پاسخ مثبت می‌دهند. آن دسته از دولت‌هایی که دستخوش معضلات مدیریتی در عرصه‌ی سیاسی و فرهنگی و به‌ویژه اقتصادی هستند؛ این بحران‌های جهانی برایشان فرصت ویژه‌ای محسوب شده و از چاشنی ملی‌گرایی برای پیشبرد اهداف برون‌رفت از پیامدها و تقصیرات ناشی از معضلات مدیریتی فوق‌الذکر بهره می‌جویند؛ در این باب «استفن والت»^۱ معتقد است: «اپیدمی کووید-۱۹ دولت را قدرتمند کرده و ناسیونالیسم را قدرتمند خواهد کرد و تمام انواع حاکمیت‌ها اقدامات فوری برای مدیریت بحران بر خواهند گزید و بسیاری از آن‌ها پس از پایان بحران، تمایلی برای کنار گذاشتن این قدرت‌های تازه نخواهند داشت. آنچه تغییر نخواهد کرد ماهیت اساساً متناقض سیاست جهانی است و همچنین در ادامه اشاره می‌کند، بلایای پیشین مانند اپیدمی آنفلوانزا در سال‌های (۱۹۱۸-۱۹۱۹) نتوانست به رقابت قدرت‌های بزرگ پایان دهد یا شروعی برای دوران تازه‌ی همکاری‌های جهانی باشد، کووید-۱۹ هم نخواهد توانست؛ که از این بخش هم می‌توان برداشت نمود فرآیندهای آنارشی‌زای، همه‌گیری‌های بحران‌زا در جهان نه‌تنها در سطح بین‌المللی برای قدرت‌های بزرگ، میل و نیازمندی در جهت همکاری متقابل به وجود نمی‌آورد؛ بلکه امتیاز-گیری در راستای منافع ملی قدرت‌های بزرگ کماکان اولوی‌تری پرنرگ‌تر از قبل در صدر سیاست خارجی‌شان قرار خواهد گرفت.

به‌طور مثال می‌توان سیگنال‌های علقه‌ی، گریز به ملی‌گرایی قدرت‌های بزرگ را از سالیان نه

^۱-Stephen Walt

چندان دور با پیگیری رخدادهایی نظیر «برگزیت» توسط انگلستان و همچنین سیاست‌های داخلی و خارجی ایالات متحده آمریکا به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ مشاهده نمود و نیز صعود یافتن تمایلات ناسیونالیسم در شریان‌های خونی جریان‌های راست در اروپا خصوصاً در آلمان و بازتولید هویت قدرت ملی نوین روسی در دوران ولادیمیر پوتین در تقابل سرخوردگی دوران بعد از فروپاشی جماهیر شوروی و پیشرفت چین در سایه و قبضه کردن اقتصاد جهانی و دستیابی به قدرتی چندمنظوره و به مرحله‌ی عمل رسانیدن تثبیت هویت قدرت در پیشگاه نظام بین‌الملل را می‌توان در گرو سیاست‌های ملی‌گرایانه، گاه مخفی و گاه عیان این قدرت‌ها برای رسیدن به اهداف کوتاه‌مدت و یا درازمدت خویش دانست.

تاریخ نشان می‌دهد که ناسیونالیسم در مواقع بحرانی شکوفا می‌شود، دلیل آن نیز واضح است؛ زیرا بحران‌ها ترس ایجاد می‌کنند و در این میان، ناسیونالیسم خود را به‌عنوان پادزهر ایده آل معرفی می‌کند تا بتواند شهروندان را نجات دهد. (Cercas, 2020: 4) همچنین، شواهد پس از بروز این بحران نشان می‌دهد دولت‌ها در سراسر جهان قید اقتصاد جهانی را زده و رو به ناسیونالیسم اقتصادی و استقلال اقتصادی آورده‌اند و مشغول ذخیره‌سازی مواد غذایی و افزایش ذخایر استراتژیک خود شده‌اند. در واقع با ظهور این بحران جهانی، هرچند ملت‌ها و دولت‌ها بیش از هر زمان دیگری به همکاری و همراهی با یکدیگر نیاز دارند و سازمان‌ها و نهادهای جهانی می‌بایست در راهبری برای عبور از این بحران وارد میدان شوند؛ اما در عمل نه‌تنها شاهد افول قدرت سازمان‌های جهانی هستیم، بلکه نقش دولت‌ها، مرزهای ملی و ملی‌گرایی به‌شدت افزایش یافته است. از همین رو در نظم جهانی آینده پسا کرونا شاهد روند رو به رشد ملی‌گرایی و در مقابل شاهد زوال هر چه بیشتر جهانی‌شدن و هنجارهای وابسته آن خواهیم بود. نظمی که در آن مفهوم مرزها و ملیت‌ها مجدداً ارزش و جایگاه خود را بازخواهند یافت و همچنین به‌تبع آن، نقش دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی صحنه نظام بین‌الملل در مقابل بازیگران فراملی و بین‌المللی افزایش خواهد یافت.

دولت-ملت‌ها در مواجهه با چالش‌های نوظهور نظیر کرونا، گرفتار نوعی درماندگی کارکردی شده‌اند. آنچه از خود این درماندگی خطرناک‌تر است، واکنش دولت-ملت‌ها به این قبیل تهدیدات نوظهور است: بجای بازاندیشی در مبانی امنیت و حرکت از امنیت ملی «به‌مثابه امنیت دولت» به‌سوی امنیت انسانی «امنیت انسان‌ها و رهایی آنها از حس تهدید»، حرکت معکوسی در قالب تقویت امنیت دولت در معنای کلاسیک آن به چشم می‌خورد. درباره این‌که جهان پسا کرونایی چگونه خواهد بود، اجماع نظری میان پژوهشگران روابط بین‌الملل وجود ندارد؛ اما همان‌طور که اشاره گردید، چیزی که قطعیت دارد اینست که پاندمی کرونا موجب تقویت ناسیونالیسم، تضعیف

گلوبالیسم و اقتصاد بازار آزاد می‌شود. (Allen, 2020)

همان‌طور که اشاره گردید، دولت‌ها به سبب کرونا و پیامدهای آن، در وضعیت بغرنجی قرار گرفته‌اند؛ آنها باینکه بیش از هر زمانی به سرنوشت مشترکشان در سطح جهانی پی برده‌اند، باین‌حال، به اقتضای شرایط و ناگزیر از بحران موجود، به تقویت ملی‌گرایی توجه نشان می‌دهند که بخشی از این امر، به دلیل ناتوانی نهادهای مختلف یا کمتر مؤثر بودن آنها در مقابله با این بیماری بوده است؛ روندی که به‌نوعی، قرینه‌ی عملکرد افراد در سطح روابطشان با یکدیگر است که به سبب فاصله گرفتن معنادار آنها از یکدیگر شده و بده بستان‌های آنها باهم را بسیار همراه با احتیاط و در سطحی بسیار محدود و خلاصه کرده است. تنها در صورت وجود برخی روابط راهبردی و در افق پیشرو است که کشورهایی مانند ایران و چین، به همگرایی روی آورده‌اند؛ این در حالی است که واگرایی در برخی از نهادهای جهانی و منطقه‌ای کم‌رنگ شده است که نمونه‌ی آن، بروز گرایش‌های جدایی‌طلبانه از اتحاد اروپا در نزد شهروندان ایتالیایی است که خواهان پیروی از الگوی خروج بریتانیا از این اتحادیه شده‌اند. بر پایه‌ی آنچه بیان شد، وضعیت انسان‌ها و دولت‌ها در شرایط بیماری کرونا و پیامدهای آن، نه‌تنها ممکن است چندان امیدوارکننده نباشد که حتی برعکس، بسی‌یاس‌آور است. چنان‌که «آگامبن»^۱ بیان می‌کند، گاهی لازم است شهادت و جسارت ناامید شدن را داشته باشیم تا با درک و فهمی مناسب از عمق فاجعه، درصد تدبیر و چاره‌اندیشی برآییم. (نصیری، ۱۳۹۹: ۲۵۶)

در بحران کرونا ما به‌وضوح مشاهده کردیم که سیاست بین‌الملل در مسیر حرکت به سمت از بین بردن مرزها و از میان برداشتن عامدانه مرزها، با مشکلات جدی مواجه است و این فرایند به‌نوعی فرایندهای ناسیونالیسم سیاسی که از دو دهه پیش در اروپا و یک دهه پیش در آمریکا شروع شده است را تقویت خواهد کرد. ناسیونالیسم‌های سیاسی در اروپا همان راست‌های افراطی هستند؛ بنابراین در کنار دو جریان سنتی که در سیاست اروپا وجود داشت محافظه‌کاران و دمکرات‌ها جریان سومی از دو دهه پیش به‌عنوان جریان ناسیونالیست شکل گرفت. کرونا از جهات مختلف به این جریان کمک می‌کند و می‌توان گفت که حداقل در اروپا شاهد این خواهیم بود که ناسیونالیسم به‌سرعت رشد خواهد کرد.

همچنین تغییرات به‌شکلی دیگری در روابط چین و آمریکا نیز رخ داده است که برای سیاست بین‌الملل و حتی اقتصاد بین‌الملل بسیار بااهمیت است. بسیاری از اقدامات دوران زمامداری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت ایالات‌متحده آمریکا با این شعار بود که چین سهم بیشتری از اقتصاد

^۱ - Giorgio Agamben

جهان را از آن خود کرده است و او قصد مقابله با چین را پیگیری می‌نمود. در موضوع کرونا شاهد بودیم که ترامپ، چین را به مخفی‌کاری متهم کرد، بنابراین امروزه مسئله ناسیونالیسم در روابط میان چین و آمریکا نیز نمود بیشتری پیدا کرده است. در یک‌سوی میدان ترامپ قرار داشت که از ابتدا با شعار ناسیونالیستی «اول آمریکا» بر مسند قدرت نشست و در سوی دیگر هم، چین در تلاش است تا ناسیونالیسم چینی را گسترش دهد؛ بنابراین نخستین اثر کرونا بر سیاست بین‌الملل، تقویت جریان‌های ناسیونالیستی سیاسی است.

در ادامه باید اشاره نمود همین‌که جنگ‌های بزرگ جهانی یا بحران‌هایی همچون رکود بزرگ، زمینه‌ساز بروز و ظهور قدرت‌های سیاسی فراگیر و تمامیت‌خواه شدند، نشان می‌دهد که در مواردی همچون کرونا نیز شیوه‌های کنترل بسط یافته به بهانه بحران بیماری می‌تواند زمینه‌ساز یک‌تازی دولت‌ها باشد و این موضوعی است ساختاری که کم‌وبیش می‌تواند درباره اغلب نظام‌های سیاسی صادق باشد. (نصیری، ۱۳۹۹: ۲۵۸) چنین وضعیتی ناظر بر اقداماتی است که دولت‌ها چه دمکراتیک باشند یا اقتدارگرا، به‌منظور مدیریت بحران به‌ویژه تأمین بقاء به سمت تمرکز قدرت سیاسی حرکت می‌کنند و تضمینی وجود ندارد که بعد از پایان بحران تعهدی به باز توزیع اقتدار مرکزی داشته باشند. چیزی که تغییر نمی‌کند ماهیت مناقشه آمیز سیاست بین‌الملل است. (موسوی شفائی، گل محمدی، ۱۳۹۹: ۴-۱)

البته باید افزود، دولت مقتدر مفهوم تازه‌ای نیست اما این همان انتظاری است که افکار عمومی از سیاست‌مداران دارند. به نظر می‌رسد بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، کرونا دومین پدیده‌ای خواهد بود که سیاست‌های ملی‌گرایانه را در مقابل جهان‌گرایی تقویت کند. درحالی‌که لیبرالیسم، آزادی را بزرگ‌ترین ارزش انسان می‌داند اما امروز تقاضای عمومی خواستار محدود شدن آزادی‌های فردی در برابر منافع جمعی و بازگشت دولت مقتدر است.

از این‌رو، دولت‌ها با دستاویز مبارزه با ویروس کرونا امکان گسترش نظارت و ایجاد کنترل سیاسی حتی قوی‌تر از گذشته را خواهند داشت. روشن نیست بعد از پایان این تهدید جهانی، چقدر از مردم خواهان بازگشت آزادی‌ها خواهند بود. مسلماً، افرادی که به دولت قدرتمند اعتقاد دارند، امنیت عمومی و نیازهای اجتماعی را بر آزادی‌های فردی و همکاری‌های بین‌المللی ترجیح خواهند داد. (Legrain, 2020) بدیهی است که اگر بحران کرونا ادامه داشته باشد و رفتار دولت‌ها بر مبنای رویکرد اقتدارگرایانه ادامه پیدا کند، بعید نیست که این رویکردهای اقتدارگرایانه به یک عادت وارّه یا خصلت سیاسی برای بسیاری از دولت‌های دموکرات تبدیل شود و گفتمان جهانی‌شدن نیز با چالش جدی‌تری روبرو شود. همچنین این بیماری همه‌گیر ممکن است با عقب‌نشینی رویکرد-

های دموکراتیک، تحقق دموکراسی‌های ناقص را تسریع کند و قدرت اجرایی اقتدارگرا را در کشورهای دموکراتیک تقویت کند. (شفیعی سیف‌آبادی و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۹)

اپیدمی کووید-۱۹؛ تحولات جهانی و نظام بین‌الملل

بنا بر شواهد تاریخی، طاعون در قرن چهاردهم میلادی بین یک‌چهارم تا نصف جمعیت اروپا را از بین برد اما هیچ پادشاهی به خاطر آن تاج‌وتختش را از دست نداد؛ اما امروز شرایط تغییر کرده است. درحالی‌که اپیدمی کرونا به‌جز ایستگاه فضایی بین‌المللی تقریباً تمام دنیا را فراگرفته است نوع مواجهه دولت‌ها با آن و نیز تغییر مناسبات جهانی به مهم‌ترین خبر رسانه‌ها تبدیل شده است. بدون تردید کرونا ویروس همه جوانب و ابعاد حیات بشری از جمله فرهنگ، اقتصاد و سیاست را از هجوم مرگبار خود متأثر ساخته است. در این میان بیش از هر چیز پیامدهای سیاسی به بار آورده است. در سطح داخلی، کرونا ویروس موجب رشد ملی‌گرایی، تحول در ماهیت و عملکرد دولت، تحول در سبک زندگی، چالش مردم‌سالاری یا رشد اقتدارگرایی دولت‌ها و تضعیف نهادهای مذهبی شده است و در سطح بین‌المللی موجب بحران هژمونی نئولیبرالیسم و به چالش کشیده شدن جدی روند جهانی‌شدن است. هرچند کرونا ویروس بر روند تحولات بین‌المللی و روابط خارجی کشورها پیامدهای آشکار و قابل‌ملاحظه داشته است، اما پیامدهای داخلی شیوع این ویروس بر مناسبات سیاسی-اجتماعی درون جوامع به‌مراتب عمیق‌تر و عیان‌تر بوده است، به‌نحوی که زیستارهای اجتماعی و سیاسی جوامع را در مدت‌زمانی کوتاه دستخوش دگرگونی‌های عمیق و بنیادی کرده است و پیش‌بینی می‌شود که این دگرگونی‌ها در مناسبات سیاسی و اجتماعی، ماندگاری درازمدت داشته باشند. (رومی و کاظمی، ۱۳۹۹: ۶۸)

همچنین، جنگ کرونا علیه بشریت انواع دیگر امنیت مانند امنیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره را تحت تأثیر قرار داده است. ویروس کرونا و تأثیرات جهانی آن بدون شک یک نقطه عطف در تاریخ جهان محسوب می‌شود؛ درست مانند سقوط دیوار برلین در ۱۹۸۹ و فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ و حادثه یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱. شاید بشود گفت بازی جدیدی آغاز شده که تا الآن همه طرف‌ها در آن بازنده بوده‌اند و نیازمند بازتولید گفتمان‌های امنیتی، اقتصادی متناسب با شرایط جدید هستند. این بحران در مقایسه با وقایع مشابه طی یکصد سال گذشته، نشان‌دهنده افزایش خودآگاهی آحاد بشر است. این مسئله عمده‌تأ از تاثیرگذاری خارق‌العاده و سرعت شبکه‌های اطلاع‌رسانی در جهان ناشی می‌شود. آنچه در عصر کرونا در حیطه روابط اجتماعی تأثیر چشم‌گیری داشته است، می‌توان گفت که انسان‌ها با یک شر اجتناب‌ناپذیر دست‌به‌گریبان هستند. این پاندمی ویرانگر فضای مجازی را به فضای حقیقی مدل کرده و انسان‌ها از پشت قاب‌ها باهم

ارتباط برقرار می‌کنند که نقش فناوری برجسته‌تر از گذشته شده است. (پژوهشکده امنیت ملی، ۱۳۹۹)

دولت‌ها همه‌جا در حال رقابت در برابر چالشی یکسان هستند و روش‌های مختلفی از قرنطینه کامل و تعطیلی کسب‌وکارها تا ایمن‌سازی گله‌ای را در پیش گرفته‌اند. ضعف و سستی آنها در مقابله با ویروس کرونا می‌تواند وجدان عمومی جامعه را دستخوش تغییرات جدی کرده و بحران بی‌اعتمادی و شکاف بی‌سابقه میان دولت و ملت‌ها پدید آورد. (Abdulrazaq, 2020) بنابراین از پیامدهای ماندگار کرونا در سطح داخلی و جهانی، سنجش کارآمدی و اثرگذاری حکومت‌ها در حفظ بهداشت، سلامت عمومی و اثبات کیفیت حکمرانی دولت‌ها است. ویروس کرونا آزمونی برای اعتماد عمومی به توانایی دولت‌ها بوده و شکست دولت‌ها در این آزمون می‌تواند منجر به هرج‌ومرج یا بحران مشروعیت سیاسی برای حکومت‌ها شود. به عبارتی، مشکلات ناشی از شیوع ویروس کرونا حتی اگر موقتی باشد اما آشفتگی سیاسی و اقتصادی ناشی از آن ممکن است مدت‌ها ادامه یابد و زمینه بی‌ثباتی، تزلزل و شاید سقوط خیلی از دولت - ملت‌هایی را فراهم سازد که استقامت و برنامه مشخص برای مهار بحران نداشته‌اند. از این رو، شدت اثر و ماندگاری تبعات بحران کرونا به ماهیت و نوع سیاست‌ها و سرعت واکنش دولت‌ها ارتباط دارد. روشن است در کشورهایی با اقتصاد ضعیف، کرونا به گسترش فقر، بیکاری، اعتیاد و بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منجر خواهد شد. (رومی و کاظمی، ۱۳۹۹: ۷۰)

همچنین، به نظر می‌رسد بحران کرونا نحله‌های مختلف فکری در روابط بین‌الملل را تا اندازه‌ای به هم نزدیک خواهد کرد. «تأثیر و قدرت حاکمیت» و «خودیاری» و خوداتکایی دولت‌ها که مدنظر واقع‌گرایان است، خواه‌وناخواه مورد توجه همه کشورها و دولت‌ها قرار خواهد گرفت و تجربه بحران کرونا بین‌الملل‌گرایان را نیز متقاعد خواهد کرد که برقراری یک حکومت یا سازوکار تمام‌عیار جهانی با وجود ضرورتش، انتظاری زودرس است و هنوز دولت-ملت‌ها محور اصلی سیاست جهانی هستند؛ اما و از سوی دیگر همگان به اتفاق نظر خواهند رسید که اصل ابتدای کامل کنش‌ها و رفتار دولت‌ها بر «تعارض منافع» و «رقابت و تنازع» پاسخگوی نیازهای ملت‌ها و وضعیت کنونی جهان به‌هم‌پیوسته نیست. در نتیجه باید منتظر نسخه جدید و به‌روز شده‌ای از «واقع‌گرایی نوین» یا شکلی از «بین‌الملل‌گرایی» عمل‌گرایانه بود.

با توجه به این‌که تضعیف گلوبالیسم و وابستگی متقابل پیچیده جز سرآمد این پیامدها در نظام بین‌الملل می‌تواند باشد، نقطه قابل تعمقی که در سطح بین‌الملل می‌توان بدان اشاره کرد، حرکت از امنیت دولت یعنی تلقی خطر در بیرون به‌عنوان دشمن عینی به سمت امنیت انسانی

در داخل به‌مثابه دشمن پنهانی است. سلامت انسان را باید اولویت اهداف دولت‌های عصر کرونا و پسا آن دانست؛ جهانی که در آن انسان‌ها و دولت‌ها درون‌گراتر خواهند شد و این روند به تغییر امنیت دولت به امنیت انسانی منتج می‌شود. در این میان دولت‌های وابسته و ضعیف می‌بایست حفظ سلامت شهروندان از بیماری‌های واگیردار در پرتو حفظ روابط در سطح بین‌الملل را جزو اولویت‌های خویش قرار دهند. این مهم نیاز به تقویت همکاری دولت-ملت دارد.

بی‌تردید در دوره پسا کرونا حاکمیت‌های ملی و نقش نهاد دولت تقویت خواهد شد و اقتصاد پایه و سرمایه‌گذاری در عرصه بهداشت و درمان محل توجه خواهد بود. چندجانبه‌گرایی نیز در سیاست جهانی تقویت و کشورها از جهانی‌شدن آمریکا محور، فاصله بیشتری خواهند گرفت. به دنبال این بحران و با آسیب جدی که اعتبار و اقتصاد آمریکا و اروپا خواهد دید و همچنین با ناتوانی اتحادیه اروپا در یاری‌رساندن به اعضایش، تصویر شرق در چشم جهانیان پررنگ‌تر و نقش آن برجسته‌تر خواهد شد. در شرایطی که دولت‌های اروپایی و آمریکا با چالش‌های گسترده‌ای در مهار و مدیریت بحران مواجه شده‌اند، فرصت مناسبی برای عرض‌اندام روسیه و چین در عرصه‌های بین‌المللی به وجود آمده است؛ بنابراین روسیه و چین در سازوکارهای امنیتی و اقتصادی آینده، قطعاً نقش بیش‌تری خواهند داشت.

با فرسایش جهانی‌شدن، پاندمی کرونا ساختارهای جهانی‌سازی اقتصادی را تضعیف می‌کند و هم‌زمان با قدرت‌یابی ناسیونالیست‌ها و تقویت نظم اقتدارگرایانه‌ی شرقی، شاهد تشدید رقابت میان قدرت‌های بزرگ و انفصال استراتژیک در ساختارهای حکمرانی جهانی خواهیم بود. هرچند نمی‌توان در رابطه با تغییر موازنه به نفع اقتدارگرایان و پوپولیست‌ها با قطعیت سخن گفت، اما این پاندمی در غیاب یک هم‌گرایی سازنده، همراه با افزایش دولت‌های ضعیف و ورشکسته، شرایط بازسازی اقتصادی و امنیتی برای بسیاری از کشورها را سخت خواهد کرد. درباره‌ی اینکه جهان پسا کرونایی چگونه خواهد بود، اجماع نظری میان پژوهشگران روابط بین‌الملل وجود ندارد؛ اما چیزی که قطعیت دارد، این است که پاندمی کرونا موجب تقویت ناسیونالیسم، تضعیف گلوبالیسم و اقتصاد بازار آزاد می‌شود. چنین وضعیتی ناظر بر اقداماتی است که دولت‌ها چه دموکراتیک باشند یا اقتدارگرا، به‌منظور مدیریت بحران به‌ویژه تأمین بقا به سمت تمرکز قدرت سیاسی حرکت می‌کنند و تضمینی وجود ندارد که بعد از پایان بحران تعهدی به باز توزیع اقتدار مرکزی داشته باشند. چیزی که تغییر نمی‌کند، ماهیت مناقشه‌آمیز سیاست بین‌الملل است.

همچنین در این راستا می‌توان به آنالیز پژوهشگران موسسه حفظ صلح و مدیریت مناقشات آکادمی نظامی وین اشاره نمود که در ویژه‌نامه آوریل ۲۰۲۰ خود، آینده جهان را پس از فروکش

کردن مرحله حاد کرونا در سه سناریو طبقه‌بندی نموده‌اند:

نخست که شاید محتمل‌ترین سناریو راهبردی با توجه به شرایط کنونی و شرایط قبل از شیوع ویروس است، ادامه روندهایی است که قبل از شروع بحران نیز در حال شکل‌گیری بودند که شامل تداوم در منازعات چندقطبی، تضعیف بیشتر سازمان‌های بین‌المللی، نظام‌های چندجانبه‌گرا نظام سیاسی و فرهنگی اروپایی است که به لحاظ توانایی و عملکرد با تضعیف جدی روبرو بوده‌اند و تأثیرات آن در محدوده اروپا به‌وضوح قابل‌رؤیت بودند. دوم آنکه چنانچه شیوع بیماری امکان ایجاد زیرساخت‌های مثبت و مفید را فراهم آورد، در این صورت با مجموعه‌ای از رفتارها و همکاری‌های چندجانبه میان کشورها در چارچوب نظم بین‌المللی و باهدف حل مناقشات بین‌المللی روبرو خواهیم بود. سناریوی سوم و در بدترین حالت این است که جهان و به‌ویژه اروپا می‌بایست خود را برای یک دوره جنگ سرد جدید اما این بار میان ایالات‌متحده آمریکا و چین و متحدین آنها آماده کند. از سوی دیگر بسیاری از کشورها برای حفظ منافع خود در چنین شرایطی، رو به ملی‌گرایی می‌آورند و تبعات منفی چنین روندی در حوزه امنیت، اقتصاد و سیاست بین‌الملل منعکس خواهد شد. علاوه بر این، باید در نظر داشت که فارغ از کووید-۱۹، چالش‌های ساختاری مانند تقابل استراتژیک جهانی بین ایالات‌متحده و چین، درگیری‌های منطقه‌ای و همچنین خطرات امنیتی داخلی مانند حملات سایبری، مهاجرت یا تروریسم همچنان باقی‌مانده و در زمان همه‌گیری کرونا تشدید می‌شود. (معاونت دیپلماسی اقتصادی، ۱۳۹۹)

- بازنگری مفهوم امنیت در جهان پسا کرونا

بیماری همه‌گیر کرونا، تهدیدی وجودی علیه نظم سیاسی و اجتماعی دولت-ملت هاست. اساساً بقاء، کلیدی‌ترین کارکرد قدرت و امنیت است. مطالعات امنیت بین‌المللی معاصر نشان می‌دهد که تهدیدات امنیتی نوظهور بیش از آنکه امنیت دولت‌ها و رژیم‌های سیاسی حاکم را نشانه گرفته باشد، امنیت انسانی را با تهدیدات فرا انسانی^۱ هدف گرفته است. رویکرد سنتی به امنیت، ناظر بر وجود یک دشمن خارجی و تهدیداتی از جنس جنگ و خشونت بود، در حالی که پاندمی کرونا، ناظر بر تهدیداتی از جنس فرا انسانی است. به این معنا که دولت-ملت‌ها با تهدیداتی مواجه هستند که حتی پیشرفته‌ترین تسلیحات نظامی و قوی‌ترین اقتصادهای جهانی در مقابله با آن دچار چالش اساسی می‌شوند. با تغییر در سرشت تهدیدات امنیتی، رویکردهای کلاسیک به امنیت و بقاء، پاسخگوی تهدیدات فرانسانی نیستند در این میان، مهم‌ترین چالش امنیتی که دولت-ملت‌ها برای تأمین بقای خود با آن مواجه هستند، عدم اعتماد به قدرت‌های بزرگ و فقدان رهبری واحد در

¹ -The Post Human

تأمین امنیت بین‌المللی است. ناکارآمدی قدرت‌های بزرگ در کنترل پاندمی کرونا و حتی تأمین امنیت ملی خودشان این برداشت را میان دولت-ملتها ایجاد کرده است که چاره‌ای جز اقدام ملی برای تأمین بقاء و امنیت خود ندارند. از این‌رو، بازنگری پارادایمی و عملیاتی در مفهوم تهدید و امنیت در جهان پسا کرونایی ضروری است؛ که بافهم کلاسیک دولت-ملت‌های کنونی از امنیت و تهدید تفاوت ماهوی دارد.

- چالش‌های پیش‌روی جهانی‌شدن در جهان پسا کرونا

فرآیند جهانی‌شدن تک‌بعدی نیست بلکه در عین یکپارچگی، در همه حوزه‌های اجتماعی نفوذ می‌کند جهانی‌شدن در قامت گفتمانی که دال مرکزی آن جهانی بودگی لیبرال است، هژمونی لیبرال را با عنوان الگویی کارآمد، عادی و طبیعی جلوه داده و دیگر گفتمان‌ها را در معرض خود قرار می‌دهد. گذشته از ویژگی‌های جهانی‌شدن، باید پذیرفت که گفتمان جهانی‌شدن نه یک پدیده جبری محض و نه یک پدیده ثابت، بدون تغییر و بی‌زوال است بلکه این امکان وجود دارد که خود نیز همواره از سوی گفتمان‌های رقیب یا حتی بحران‌های بین‌المللی به چالش کشیده شود. بحران‌هایی که هم دال مرکزی آن یعنی جهانی بودگی لیبرالیسم و هم نشانه‌های مفصل‌بندی شده پیرامون آن چون اقتصاد، جهان‌وطن‌گرایی، آزادی بیان و رسانه، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، دموکراسی را به چالش می‌کشند؛ بنابراین هرچند امروزه این نشانه‌ها در قامت معانی جهان‌شمول و فراگیر معرفی می‌شوند اما امروزه بحران بین‌المللی کرونا در قامت یک غیر، این گفتمان بزرگ را به چالش کشیده است. (شفیعی سیف‌آبادی و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۰-۲۲۸)

همچنین با شیوع ویروس کرونا زمان برای آزمون کارایی پدیده جهانی‌شدن اقتصاد فرارسید. کرونا به سرعت ضعف‌های سیستم سرمایه‌داری لیبرال را عیان ساخت. حرکت به سمت تخصصی شدن تولید و توجه به اصل مزیت نسبی، به‌ویژه برای مهارت‌ها یا محصولات خاص در شرایط بحرانی، جایگزینی را دشوار می‌سازد. جهانی‌سازی نه تنها وابستگی شدید بین بنگاه‌های اقتصادی و کشورها را افزایش داده بلکه با تسهیل سیستم حمل‌ونقل می‌تواند گسترش تهدیدات را تسریع کند و آسیب‌پذیری دولت‌ها را در برابر شوک‌های غیرمنتظره افزایش دهد. در میان همه‌ی چالش‌هایی که پیش‌روی جهانی‌شدن قرار گرفته و بسیاری از آن‌ها سیاسی یا ایدئولوژیک بوده، این ویروس شاید چالش متفاوتی باشد. حتی پیش از آن که ویروس کرونا به اروپا برسد، تغییرات اقلیمی، نگرانی‌های امنیتی و اعتراض‌ها به قراردادهای تجاری نامنصفانه دلوپسی‌ها در مورد سفرهای هوایی در سطح جهانی و زنجیره‌های تأمین و عرضه کالاها در دنیای جهانی‌شده را تشدید کرده بود و اتکالپذیری چین به

عنوان یک شریک اقتصادی را هم زیر سؤال برده بود. (Erlanger, 2020) حتی قبل از ظهور پاندمی کووید-۱۹ هم نظام بین‌الملل به لحاظ سیاسی و هم نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل از منظر رشد و توسعه اقتصادی، دچار چالش‌های جدی بود. این پاندمی به یک معنا تناقضات جهانی شدن را برملا کرده است.

بدون تردید همین که جهانی شدن تضعیف شود، اقتدارگرایی تقویت خواهد شد چون جهانی شدن نشان داده که قدرت دولت‌های «اقتدارگرا» و «توتالیتر» را با پرسش روبرو کرده، به چالش کشیده و تضعیف خواهد کرد. همچنین بر شمار کشورهای «کنترل‌گر» در کشورهای آسیایی و آفریقایی افزوده شده و چنین دولت‌هایی به دلیل خواستگاهی که دارند «پررنگ‌تر» خواهند شد. چنانچه کمونیست‌ها هم بر همین باور بوده و احتمال ظهور دولت‌های کنترل‌گر را بسیار زیاد دانسته‌اند. (شمسینی غیاثوند، جهانگیری، ۱۳۹۹: ۲۲)

با شروع این بحران جهانی در حالی که رهبران دنیا با ذهنیت بین‌المللی در مواجهه با یک تهدید مشترک بی‌سابقه، سخنان خوبی راجع به لزوم همکاری‌های فراملی بیان کردند، اما در عمل اقدامات آنها نشان داده تنها به منافع کشورهای خود می‌اندیشند. اندیشه‌های انترناسیونالیسم لیبرال رئیس‌جمهور فرانسه و صدراعظم آلمان، آنگلا مرکل و تعهد به اتحادیه اروپا موجب نشد که هیچ‌یک از ۲۶ دولت دیگر اتحادیه اروپا به درخواست فوری ایتالیا برای کمک‌های پزشکی پاسخ مثبت دهند. دلیل فوت اغلب مبتلایان به کرونا در ایتالیا و اسپانیا کمبود دارو و تجهیزات پزشکی عنوان شده است. (Legrain, 2020)

شیوع ویروس کرونا، رویای اروپای واحد و یکپارچه را بیش از هر زمان دیگری دور از دسترس کرده است؛ زیرا اتحادیه اروپا نمی‌تواند در زمان‌های بحرانی، یک مجموعه متحد واقعی باشد و یک بحران غیرمنتظره می‌تواند فلسفه وجودی اتحادیه اروپا را زیر سؤال ببرد؛ همان‌گونه که ایتالیا نتوانست به اتحادیه اروپا تکیه کند. به نظر می‌رسد پس از کرونا، روابط بین دولت‌های اتحادیه اروپا به سمت استقلال بیشتری حرکت کند و اقدامات جدید برای همکاری بین این دولت‌ها، به‌دشواری صورت گیرد. بحران کرونا نشان داد که کشورها در همه شرایط نمی‌توانند به کمک همسایگان و متحدان خود متکی باشند. به عبارتی، کرونا با محدود کردن صادرات داروهای نجات‌بخش زندگی موجب شد این ایده که بومی‌سازی تولید انواع محصولات به دلایل امنیت ملی ضرورت دارد طرفداران زیادی پیدا کند. (Roberts & Lamp, 2020) انتشار کرونا در زمان حاضر هم ضربه‌ی سنگین دیگری به اقتصادهای در حال افول زده و پوپولیست‌ها را در تکرار فراخوانشان برای کنترل شدیدتر مهاجران، توریست‌ها و حتی شرکت‌های بزرگ چندملیتی جسورتر کرده است. رویکردی که

تا حدودی رنگ نژادپرستی و بیگانه‌هراسی نیز به خود گرفته است. (Erlanger, 2020)

«رابین نیبلت»^۱، مدیر پژوهشکده‌ی «چتم هاوس» لندن، در این راستا اذعان می‌نماید: «انتشار سریع این ویروس از آسیا به نقاط دیگر دنیا بار دیگری به دوش جهانی‌شدن است که می‌تواند کمر آن را بشکند». به گفته‌ی او، تنش‌های سیاسی بین آمریکا و چین بر سر تجارت و همچنین نگرانی‌ها در مورد تغییرات اقلیمی، پیش از این‌ها به طرح سؤالاتی در مورد منطقی بودن و هزینه‌ی انتقال کالاهای اولیه از یک کشور به کشور دیگر و احتمال وضع کردن «مالیات کرین» در مرزها و مبادی ورودی کشورها منجر شده بود. همچنین نیبلت اشاره می‌نماید: «با توجه به شرایطی که ویروس کرونا در جهان به وجود آورده، دولت‌ها و شرکت‌ها احتمالاً مجبورند برای دوره‌ای درازمدت انزوای اقتصادی را تحمل کنند و از دل آن به راه‌حل‌های جدیدی نیز برسند. این میخی است بر تابوت جهانی‌سازی اقتصاد. الان بسیار بعید به نظر می‌رسد که کشورهای دنیا تمایلی به بازگشت به آن نوع از جهانی‌شدن که مختص اوایل قرن بیست‌ویک بود داشته باشند. اگر انگیزه کشورهای برای حفاظت از وحدت اقتصادی جهانی با شدتی که شاهدش هستیم روبه‌زوال باشد، دستاوردهای جهانی‌سازی اقتصادی به سرعت زایل خواهد شد. آنگاه انرژی و قدرت زیادی لازم خواهد بود تا رهبران سیاسی همچنان به همکاری‌های بین‌المللی متعهد بمانند و به ورطه رقابت‌های ژئوپلیتیک نغلتنند. در این میان اگر رهبران برخی کشورها بتوانند شهروندان را متقاعد کنند که قادر به مدیریت بحران کرونا هستند، نوعی سرمایه سیاسی برای خودشان کسب خواهند کرد؛ اما آن‌هایی که در این راه ناموفق باشند باید به ملامت کردن و مقصر دانستن دیگران مشغول شوند و معلوم نیست که این کار را تا چه مدت می‌توانند ادامه دهند». (ماهنامه اقتصادی آینده نگر، ۱۳۹۹: ۱۴۸) «سیمون تیلفورد»^۲ اقتصاددان ارشد در انستیتوی تغییرات جهانی در این باب اشاره می‌نماید: «انتشار کرونا در اروپا تأثیر چشمگیری بر صحنه‌ی سیاسی هم خواهد گذاشت و احتمالاً به افزایش حمایت از جناح راست افراطی و سیاست‌های ضد مهاجرتی و ضد جهانی‌شدن آن منتهی خواهد شد. او می‌گوید: «تا همین حالا هم شاهد موجی از ابراز نگرانی‌های پوپولیستی در این باره بوده‌ایم که مزایای جهانی‌شدن به سود شرکت‌های بزرگ چندملیتی، سرآمدان و بیگانگان و به زیان شهروندان و شرکت‌های داخلی است». (Erlanger, 2020)

«جی جان ایکنبری»^۳ استاد سیاست و امور بین‌الملل در دانشگاه پرینستون در ارتباط با این بحران جهانی اشاره می‌نماید: «در کوتاه‌مدت، بحران کرونا جانی تازه بهم باحث مختلف در خصوص

¹ - Robin Niblett

² - Simon Tilford

³ - G. John Ikenberry

استراتژی‌های بزرگ غربی می‌بخشد. ناسیونالیست‌ها و مخالفان جهانی شدن، مخالفان چین و حتی جهانی‌گرایان لیبرال همگی بهانه‌ای در دست خواهند داشت برای آن که ضرورت و اهمیت دیدگاه‌های خودشان را به رخ بکشند. با توجه به آسیب‌های اقتصادی و سقوط اجتماعی که در آمریکا مشاهده می‌شود، شکی نیست که مسیر آینده این کشور، حرکت به سمت ناسیونالیسم و جدایی استراتژیک از قدرت‌های دیگر خواهد بود؛ اما احتمالش هست که به‌زودی شاهد نوعی جهانی‌گرایی مشابه آنچه که فرانکلین روزولت در دوران پیشا و پسا جنگ از خود نشان داد باشیم. در دهه ۱۹۳۰ م، سقوط اقتصاد جهانی نشان داد که جوامع مختلف چقدر به هم وابسته بوده‌اند و چقدر هم می‌توانستند آسیب‌پذیر باشند. این وابستگی‌ها نیاز به نوعی مدیریت جهانی را آشکار کرد؛ به طوری که هر کس حرفی برای گفتن داشت. دیگر نمی‌توانست خود را داخل مرزهایش پنهان کند و انتظار داشته باشد که قدرت هم به دست بیاورد. این طلیعه‌ای برای همکاری‌های چندجانبه بین‌المللی بود. حالا هم ممکن است آسیب‌پذیری‌هایی از همان جنس در میان دموکراسی‌های غربی مشاهده شود. واکنش به این وضع احتمالاً در ابتدا افزایش ناسیونالیسم است اما در درازمدت، احتمالاً پوست‌اندازی و حرکت به سمت نوعی جهانی‌گرایی جدید مشاهده خواهد شد.» (ماهنامه اقتصادی آینده نگر، ۱۳۹۹: ۱۴۹)

- دولت‌ها و سیاست‌های اقتصادی ناشی از کووید-۱۹

شیوع بیماری کرونا نخستین تأثیر جدی خود را بر بحث تجارت بین‌الملل و اقتصاد کشورها برجای نهاد. این مسئله موجب گردید تا تردیدهای بسیاری درباره آینده جهانی شدن، تولید و تجارت به‌ویژه در شرایط قرنطینه نیروی کار در منزل شکل بگیرد. برخی تأثیرگذاری آن را تابع میزان درگیر بودن کشورهای مختلف در تولید جهانی و توزیع جغرافیایی صنایع در مناطق مختلف جغرافیایی جهان دانستند. (Sforza, 2020: 3)

همه‌گیری کرونا باعث شد تا اقتصاد جهان وارد رکود شود و نرخ بیکاری در تمامی کشورهای دنیا افزایش یابد. اثر منفی‌ای که این ویروس بر رشد اقتصادی کشورهای مختلف گذاشته است و حتی اقتصادهای قدرتمندی مانند آمریکا متأثر از لطمات این ویروس شده‌اند، می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که روند رشد اقتصاد جهانی در سال‌های آینده کندتر خواهد شد و حتی ممکن است به مرز بحران نزدیک شود؛ مانند اتفاقی که بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ در آمریکا و اروپا شاهد بودیم. در واقع این قبیل بحران‌های مالی اثرات عمیقی بر سیاست بین‌الملل دارند؛ مثلاً وقتی به اروپا نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این بحران باعث شد کشورهایمانند یونان، پرتغال و اسپانیا که ضعیف‌ترین اقتصادهای اتحادیه اروپا بودند، از نظر سیاسی هم ضعیف‌تر شوند و در مقابل کشورهایی

مانند آلمان که قدرت اقتصادی بالایی داشت، از نفوذ و قدرت سیاسی بیشتری بهره‌مند شوند. در واقع بحران اقتصادی موجب خواهد شد که کشورها به یک ناسیونالیسم اقتصادی روی بیاورند و اتفاقاتی مانند افزایش تعرفه‌ها و کاهش واردات از کشورهای دیگر رخ خواهد داد. این تغییرات بدون شک تأثیراتی بر سیاست بین‌الملل خواهد گذاشت. کووید-۱۹ باعث شد غول‌های اقتصادی دنیا در محتاط‌ترین حالت ممکن خود بعد از جنگ جهانی دوم قرار بگیرند. احتمالاً سیاست‌های دولتی در رابطه با شرکت‌های چندملیتی مانند قبل نخواهد بود و دیگر همه‌چیز به نفع آن‌ها تمام نمی‌شود.

آنچه دردناک‌تر از کاهش روند تجارت در بین کشورها می‌باشد، رفتارهایی است که برخی از سیاستمداران از خود نشان دادند و آینده جهانی‌شدن را تیره‌وتار ساختند. به‌عنوان نمونه بریتانیا و فرانسه بر سر مقررات قرنطینه به جدل پرداختند. چین، استرالیا را به دلیل اینکه خواستار بازرسی از منشأ پیدایش کرونا در ووهان شد، به اعمال تعرفه‌های تجاری ۸۰ درصدی در خصوص واردات جو از این کشور تهدید کرد. ایالات‌متحده دامنه تهدیدها علیه چین و وضع تحریم‌ها را شدت بخشید و حتی ترامپ از قطع کامل روابط و سود ۵۰۰ میلیاردی امریکا در این رابطه سخن گفت. گذشته از موارد فوق، امریکا از وظیفه رهبری جهانی خود در حوزه اقتصادی و کمک به بهبود اوضاع چشم‌پوشی کرد و چین نیز با پنهان‌کاری و زورگویی نشان داد که برای بر عهده گرفتن این نقش هنوز آماده نیست. همه این رفتارها، تردید در میان مردم نسبت به جهانی‌شدن را بیشتر ساخته است. حجم تجارت جهانی پیش‌ازاین و در سال ۲۰۱۹ نیز روند کاهشی را تجربه نموده بود اما شیوع کرونا وخامت اوضاع را بیشتر کرد. با کاهش ۱۰ تا ۳۰ درصدی تجارت جهان، آنچه در حال وقوع است تنش‌های تجاری و کند شدن رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۰ است. رشدی که می‌تواند بر عملکرد شرکت‌های چندملیتی تأثیرگذار باشد. همچنین، مقامات اتحادیه اروپا برای مدیریت شرایط حاضر از «استقلال استراتژیک» سخن به میان می‌آورند و در حال تشکیل صندوقی برای خریدن سهام شرکت‌ها هستند. تفکری که در صورت شیوع می‌تواند به آفتی جدی برای جهانی‌شدن تبدیل گردد. (شفیعی سیف‌آبادی و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۴-۲۳۲)

«شانون کی. اونیل»^۱ پژوهشگر مطالعات آمریکا در شورای روابط خارجی با واژگان کلیدی «سود کمتر، ولی ثبات بیشتر» در این راستا اشاره می‌نماید: «کووید ۱۹ در حال ضربه زدن به اصول اساسی تولید جهانی است. شرکت‌ها اکنون به بازنگری و کاستن از زنجیره‌های تأمین

^۱-Shannon K. O'Neil

چندملیتی و چندمرحله‌ای خواهند شد که امروزه بر روند تولید مسلط است. زنجیره‌های جهانی تأمین پیش‌تر از این نیز تحت فشار و انتقاد قرار گرفته بود که دلیل آن به لحاظ اقتصادی، افزایش هزینه‌های کارگری در چین، جنگ تجاری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا و نیز پیشرفت‌های صورت گرفته در بخش روبات‌ها، اتوماسیون و چاپ سه‌بعدی است. از منظر سیاسی نیز از دست رفتن مشاغل به‌ویژه در اقتصادهای پیشرفته به این روند دامن زده بود. کووید-۱۹ اکنون بسیاری از این ارتباطات را از بین برده است و تعطیلی کارخانه‌ها در مناطق گرفتار ویروس باعث شده است تولیدکنندگان دیگر و حتی بیمارستان‌ها، تولیدکنندگان دارو، سوپرمارکت‌ها و خرده‌فروشی‌ها از دسترسی به محصولات موردنظر محروم شوند و دولت‌ها وارد عرصه شده و صنایع راهبردی خود را مجبور خواهند کرد ذخایر و طرح‌های حمایتی داخلی را برای کاستن از وابستگی به این زنجیره‌های تأمین برای خود تدوین کنند. سود و نفع کاهش خواهد یافت، ولی ثبات تأمین بالا خواهد رفت.» (ماهنامه اقتصادی آینده نگر، ۱۳۹۹: ۱۵۰)

مواضع واقع‌گرایان در مقابل بحران کووید-۱۹

با نگاه بقاء محور و خوداتکای واقع‌گرایی؛ کرونا به‌عنوان یک تهدید وجودی حیات انسان، در زمره امنیت زیست‌محیطی است. تأثیرات سیاسی آن را می‌توان در قالب عملکرد دولت‌ها بررسی کرد. نکته آن است که در جوامع مختلف، افراد در مواجهه با خطر تهدید وجودی کرونا، خواهان ورود دولت‌ها به این امر بوده و انتظار دارند دولت‌ها در مقابله با تهدیدات زیستی آن واکنشی بروز دهند. (Walt, 2020) از نظر نقطه واقع‌گرایان، دولت‌ها به‌محض مواجهه با تهدید، خصلت خودمحرانه و خودخواهانه پیدا خواهند کرد؛ هرچند اگر همکاری جهت رفع تهدید را سودمند بدانند به آن گرایش پیدا خواهند کرد اما دستیابی به همکاری‌های مؤثر بین‌المللی برای مقابله با بحران جهانی، به‌رغم نیاز آشکار به آن، ممکن است در محیط آنارشیک نظام بین‌الملل و عدم اعتماد دولت‌ها به همدیگر آسان نباشد (والت، ۱۳۹۸ به نقل از رومی و کاظمی، ۱۳۹۹: ۶۷) بر این اساس، دولت‌ها در مواجهه با بحران کرونا صیانت از منافع خود را در اولویت قرار می‌دهند.

واقع‌گرایان به‌عنوان منتقدان نظام لیبرال تأکید دارند جهان پس از دهه ۱۹۹۰ و اوایل هزاره جدید که متأثر از خوش‌بینی به شکل‌گیری نظم لیبرال بود و به‌سوی همکاری و محوریت نهادهای بین‌المللی در حرکت بود اما از اواسط دهه اول قرن بیست و یکم سوبه‌های رئالیستی خود را نشان داد که مسابقات تسلیحاتی و توسل بیش از انتظار به تسلیحات مهم‌ترین نمودهای آن بود. برخی از صاحب‌نظران، رخدادهای بین‌المللی نظیر کاهش اهمیت و جایگاه غرب به‌عنوان محور نظام بین‌الملل لیبرال در عرصه جهانی را نشانه‌ای دال بر افول این نظم تلقی می‌کنند.

در نگرش «استفن والت»^۱ هم به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان واقع‌گرایی؛ شرایط اضطراری امروز ما را متوجه این واقعیت می‌کند که دولت‌ها کماکان بازیگران اصلی در سیاست جهانی هستند. هرچند سال یک‌بار، دانشمندان و پژوهشگران جهانی شدن مدعی می‌شوند که نقش دولت‌ها در روابط جهانی کاهش می‌یابد و دیگر بازیگران یا نیروهای اجتماعی (سازمان‌های غیر-دولتی، شرکت‌های چندملیتی، تروریسم بین‌المللی، بازارهای جهانی و...) در حال کاهش حاکمیت دولت‌ها و پرتاب آنها به زباله‌دان تاریخ هستند. باین‌حال زمانی که مخاطرات جدیدی بر-می‌خیزند، بشر ابتدا و بیش از دیگران به دولت‌های ملی برای تأمین امنیت خود چشم دارد. پس از حادثه یازده سپتامبر، آمریکایی‌ها برای حفظ جان خود در برابر القاعده از سازمان ملل، شرکت مایکروسافت یا عفو بین‌الملل کمک نخواستند. آنها چشمان خود را به تصمیمات واشنگتن و دولت فدرال دوختند و امروز نیز همین وضع است. سیاست خارجی واقع‌گرا هم به ما می‌گوید که اگر شیوع این بیماری به‌زودی فروکش نکند، روند روبه رشد تمایل به خروج از مسیر جهانی - شدن کشورها که اکنون نیز آغاز شده است، تقویت می‌کند. در دهه ۹۰ میلادی، نظریه‌پردازان جهانی شدن معتقد بودند که جهان توسط مؤلفه‌هایی نظیر تجارت، سفر، یکپارچگی سیستم‌های مالی جهانی، انقلاب دیجیتال و برتری ظاهری لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری بیش‌ازپیش درهم‌تنیده خواهد شد. طی یک دهه اخیر این خوش‌بینی‌ها فروکش کرده است و همه‌روزه تعداد دولت‌هایی که حاضرند تا بهره‌وری، رشد اقتصادی و بازارهای آزاد را با استقلال معامله کنند، افزایش می‌یابد. همان‌طور که حامیان برگزیت در بریتانیا می‌گویند تنها خواسته آنها «پس گرفتن قدرت کنترل» است. بر این اساس در روایت واقع‌گرایی کماکان بازیگر یکتا دولت است. (Walt, 2020)

پژوهشگران معطوف به رویکرد واقع‌گرایی استناد می‌کنند که بحران کرونا نشان داد هرچند هم بحران عالم‌گیر باشد، راه‌حل واقعی و منحصربه‌فرد همانا راه‌حل ملی است و این سربازان مرزهای حاکمیتی هستند که بی‌وقفه وارد جبهه مبارزه با دشمن می‌شوند. آنان اضافه می‌کنند تحولات چندماهه اخیر نشان داد کشورهای توانمند به یاری کشورهای ضعیف نمی‌آیند، تنها دولت‌های نهادینه‌شده و نیرومند هستند که از توان کافی برای مواجهه با بحران و کنترل سریع‌تر آن برخوردارند. این دیدگاه در نتیجه‌گیری می‌گوید که پیامد بحران کنونی شکسته شدن کمر جهانی‌سازی اقتصادی است، به‌عبارتی دیگر بر اثر بحران موجود ملی‌گرایی تقویت و جهانی‌سازی تضعیف خواهد شد و اهمیت دولت قدرتمند آن‌گونه که «ژان بدن»^۲ و پیروانش می‌پسندیدند، افزایش خواهد یافت.

¹-Stephen Walt

²-Jean Bodin

«هنری کیسینجر» پیامد بحران کرونا را تضعیف روابط بین ملت‌ها و فروپاشی نظم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌داند و در این راستا می‌افزاید: «اتحادیه اروپا هم‌زمان با قدرت گرفتن ملی‌گرایان افراطی با شیوع کرونا به‌سوی واگرایی بیش‌ازپیش سوق خواهد یافت. الگوی موفق و کارآمد اقتدارگرایی چینی در نیل به رشد اقتصادی و رشد ناسیونالیسم در کنار پاندمی کرونا از مهم‌ترین تهدیدات نظم لیبرال غربی و وابستگی متقابل کشورها به شمار می‌رود».

«ریچارد هاس»^۱ رئیس شورای روابط خارجی آمریکا نیز معتقد است که دشواری برای عبور از این بحران برای کشورهای مختلف، افزایش شمار دولت‌های در مانده و تضعیف‌شده، وخیم‌تر شدن روابط چین و آمریکا، تضعیف فرآیند همگرایی اروپایی، بهبود وضعیت بهداشت جهانی و تضعیف میل به جهانی‌شدن از اثرات بحران کرونا خواهد بود. همچنین او در این راستا اشاره می‌نماید: «گمان می‌کنم بحران کرونا حداقل برای چند سال آینده باعث شود دولت‌های جهان به سمت خودشان برگردند و روی رخدادها در مرزهای خودشان متمرکز شوند و کمتر به جهان بیرون کار داشته باشند. بحران کرونا همچنین مناسبات چین و آمریکا را که بد بود بدتر خواهد کرد و اتحاد اروپایی را تضعیف خواهد کرد. نکته مثبت این است که احتمالاً شاهد بهبود رهبری جهانی در عرصه بهداشت و سلامت خواهیم بود؛ اما به‌صورت کلی، بعید است بحرانی که خودش ریشه در جهانی‌شدن داشته، تمایل و توان جهانی برای مقابله را به وجود بیاورد». (ماهنامه اقتصادی آینده نگر، ۱۳۹۹: ۱۴۹-۱۴۸)

مواضع لیبرال‌ها در مقابل بحران کووید-۱۹

موافقان دیدگاه لیبرال از فردای فروپاشی شوروی، پایان تاریخ با سیطره و چیرگی لیبرالیسم را به‌عنوان سرنوشت محتوم بشر بشارت دادند؛ اما اکنون این نظم با رقبای جدی در عرصه بین‌الملل مواجه شده است که مشروعیت و کارآمدی آن را به چالش کشیده‌اند برخی منتقدان نظم لیبرال ادعا می‌کنند پاندمی کرونا روند افول نظم لیبرال را که از سال ۱۹۴۵ در کنار سوسیالیسم شوروی ارکان نظم مسلط روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دادند سرعت بخشیده است. اما این موضوع با ناخرسندی حامیان نظام بین‌المللی لیبرالیستی که همچنان بر قوت و توان تبیین آن در مواجهه با تحولات بین‌الملل تأکید دارند مواجه شده است.

پژوهشگران لیبرال، جهانی‌شدن کرونا را از منظر دیگری یافته و بر این باور هستند که پراکندگی سریع بسیاری از بیماری‌ها یکی از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر جهان تازه است؛ بنابراین رویکردهای ناسیونالیستی به این موضوع غیرسازنده و زیان‌بار است. مشکلات جهانی نیازمند

¹-Richard N. Haass

پاسخ‌های جهانی هستند، این با اخلاق جهانی شدن سازگار است. ناسیونالیست‌ها باید توجه داشته باشند که علی‌رغم میل باطنی‌شان، هرگونه رویکرد مؤثر در مدیریت بیماری‌های فراگیر، بایستی دربرگیرنده همکاری‌های جدید بین‌المللی باشد.

جهان امروز نیازمند افزایش اشتراک‌گذاری فرهنگ علمی جهانی است، به گونه‌ای که تحقیقات پزشکی بتواند ذخیره و به‌طور مؤثرتری بین بازیگران بخش‌های دولتی و خصوصی در سطح بین‌الملل توزیع شود. با همین باور است که «امانوئل مکرون»^۱ خطاب به مردم خود هشدار می‌دهد که بزرگ‌ترین بحران بهداشت عمومی جهان در حال تهدید فرانسه است. او در ادامه سیاست‌های کلان خود برای همبستگی اروپا خواهان ایجاد یک برنامه بین‌المللی شده و از کشور-های اروپایی خواست یک سازوکار اقتصادی اروپایی راه بیندازند و در جهت بهداشت و سلامت جهانی بکوشند.

«تیکلاس برنز»^۲ دیپلمات پیشین آمریکا باور دارد که در پس این بحران اگر اتحادیه اروپا نتواند به داد شهروندانش برسد، دولت‌های ملی در اروپا صدایشان بلندتر خواهد شد. اما در سطحی وسیع‌تر این حمله لیبرال‌ها به آموزه‌های واقع‌گرایان نیست که محل بحث است؛ بلکه دانش پزشکی نیز انگاره دولت مقتدر را نشانه رفته و این موضوع می‌تواند تحوّل اساسی در پیدایش مبانی نظری جدید در روابط بین‌الملل باشد که اساس آن بر مفهوم قدرت بنانهاده شده است. آنجا که پروفیسور «مارسلو گلیزر»^۳ نویسنده کتاب «جزیره دانش: محدودیت‌های علوم و جستجوی معنا» در مقاله‌ای که منتشر شد؛ به این مسئله پرداخته که در شرایط اپیدمی کرونا و ویروس، بشر باید به‌عنوان یک «گونه» و نه در غالب «دولت» و یا «ملت» عمل کند. ما باید به‌صورت جمعی به‌عنوان عضوی از یک کندوی انسانی فکر کنیم که هرکدام از ما نقش اساسی را در آن ایفا می‌کند. اولین قدم‌ها ساده است؛ در مقابل آنچه نمی‌دانیم فروتن باشیم، به طبیعت و قدرت‌های آن احترام بگذاریم و باهم همکاری کنیم تا نه‌تنها زندگی خود و خانواده‌مان را حفظ کنیم بلکه زندگی همه اعضای این کندو، جوان و پیر را حراست و در کنار هم هدیه زنده‌بودن را جشن بگیریم. از طرف دیگر و با برداشت جهان‌انگاران این بحران نشان داده که در زمان وقوع بحران-های بهداشتی و اضطراری، وجود شفافیت بین دولت‌ها و احترام گذاشتن همه کشورها به قوانین بهداشتی بین‌المللی، ضروری است. ما در جهانی همگرا زندگی می‌کنیم و به یکدیگر متکی هستیم از این‌رو همکاری بایکدیگر یک ضرورت است و انزوا و تصمیم‌های یک‌جانبه در درازمدت باشکست

¹-Emmanuel Macron

²-Nicholas Burns

³-Marcelo Gleiser

مواجه خواهد شد. (Rough, 2020)

همچنین «جوزف نای»^۱ استاد علوم سیاسی و رئیس سابق دانشکده کندی در دانشگاه هاروارد در دفاع از این مکتب فکری اشاره می‌نماید: «در مواجهه با تهدیدهای فراملیتی مثل کرونا و تغییرات آب و هوایی، کافی نیست که فقط به قدرت یک کشور فکر کنیم. درست است که هر کشوری منافع ملی خود را در اولویت قرار می‌دهد؛ اما داشتن یک استراتژی برای همکاری با جهان هم اهمیت زیادی دارد». به تعبیر «جوزف نای» جهانی شدن یا وابستگی متقابل در سراسر قاره‌ها به‌عنوان کلیدی‌ترین روندهای عصر جدید، نتیجه تغییر در فناوری حمل‌ونقل و ارتباطات است و بعید به نظر می‌رسد که این‌ها به خاطر شیوع کرونا متوقف شوند. همچنین او در این راستا اشاره می‌نماید: «بحران کرونا یک نقطه عطف ژئوپلیتیک نیست و نباید درباره آثار بین‌المللی آن اغراق کنیم و آن را آغازی بر پایان دوران جهانی‌سازی لیبرال به رهبری آمریکا که نظم غالب در تمام سالیان پس از جنگ جهانی دوم بوده است. بدانیم زیرا کرونا از ظرفیت تحول-آفرینی مانند جنگ‌های بزرگ جهانی برخوردار نیست و نهایتاً می‌تواند با آنفلوآنزای اسپانیایی در سالیان ۱۹۱۷-۱۹۱۸ مقایسه شود که به‌رغم تلفات انسانی فراوان تغییرات ژئوپلیتیک چندانی را به دنبال نداشت. لذا بازار آزاد، نهادهای بین‌المللی، امنیت جمعی، اجتماعی دموکراتیک، حاکمیت مشترک و حاکمیت قانون و تغییر مترقیانه به‌عنوان مهم‌ترین جنبه‌های آرمان لیبرال همچنان از مقبولیت و تقاضای جهانی برخوردار خواهند بود. آمریکا به‌عنوان حامی نظم لیبرال همچنان قدرت اول جهان در دوران پسا کرونا باقی خواهد ماند». (Nye, 2020)

از سوی دیگر بی‌فایده‌گی قدرت نظامی کشورها و زرادخانه‌های موشکی و تسلیحاتی آنها در مواجهه با بحران کرونا ضرورت همبستگی بین‌المللی و مساعی جمعی ملت‌ها و دولت‌ها برای گذار از چنین تهدیدات جمعی را روشن ساخت. در نظم لیبرال فعلی ملت‌ها با زنجیره‌های گسترده و جهانی تأمین کالاها و خدمات به یکدیگر متصل شده‌اند و هرچند دولت‌محوری و خودیاری دولت‌ها در شرایط کرونا ممکن است تهدیدی برای این همبستگی‌ها تلقی شود اما ضرورت و سودمندی این همکاری‌ها در دوران پسا کرونا نیز همچنان گزینه‌ای پرطرفدار در میان کشورهای جهان خواهد بود و گسستن این شبکه هزینه بسیاری را بر ساختار اقتصادی جهانی تحمیل خواهد کرد.

^۱-Joseph S. Nye

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب اشاره شده در این نوشتار به این نتیجه دست یافتیم که جهان پسا کرونا منجر به بازخوانش و تقویت بنیادهای ناسیونالیستی از جانب دولت‌ها می‌شود که این امر می‌تواند در تعاملات و روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل تغییرات اساسی را رقم بزند. همچنین در این پژوهش می‌توانیم نزدیک بودن آرای نظریه‌پردازان رئالیسم در عرصه روابط بین‌الملل را نسبت به تحولات جهان پسا کرونایی مورد شناسایی قرار دهیم چراکه رویکردهای دولت‌ها به‌خصوص قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل این مهم را بیش‌تر از پیش عیان می‌گرداند. همان‌طور که در این پژوهش به آن اشاره شد شرایط حاد جهان ناشی از کووید-۱۹ از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و... دولت‌ها را تحت فشار و بحران‌های چندلایه‌ای قرار داده است و نتیجه گرفتیم که مسئله‌ی محک و آزمون و خطای گلوبالیسم در تعاملات و همکاری جهانی در این شرایط بحرانی، دولت‌ها را بر نگاه خودکفایی و اصل خودیاری از منظر واقع‌گرایان سوق داده است. همچنین این نتیجه حاصل شد که رویکردهای ناسیونالیستی از جانب دولت‌ها می‌تواند سمت و سوهای متفاوتی را در برداشته باشد که از یک‌سو الگوهای جدید همبستگی و رویکردهای نوین سوسیالیستی و از سوی باز طلوع رویکردهای نئوفاشیسم باشد که چه‌بسا این رویکرد می‌تواند خطراتی هزاران بار مخرب‌تر از بحران‌های همه‌گیر ویروسی در جهان به بار بیاورد زیرا روی کار آمدن دولت‌های بسیار مستبد پدید آمده از پس این شرایط بحران همه‌گیر جهانی با چاشنی ناسیونالیسم می‌تواند بازسازی افراط‌گرایانه جامعه‌ای را داشته باشد که نوام چامسکی در این باره اشاره می‌نماید: «این رویکرد دولت‌های مستبد برخاسته از شرایط حاضر حتی می‌تواند با نئولیبرالیسم نیز سازگاری داشته باشد».

نتیجتاً باید توجه داشت که تقویت دولت‌گرایی در شرایط پسا کرونا با دستور کار تجمیع و تمرکز دولت در مقابله با کنترل شرایط همه‌گیری و پیامدهای ناشی از آن نباید عملکرد و ذهنیت سیاستمداران و دولتمردان را به سمت خودمحور بینی دولت‌ها سوق دهد و کنترل شرایط صرفاً به سمت بقا دولت‌ها باشد زیرا انزوای درونی و پرهیز از تعاملات بین‌المللی باهدف بهبود شرایط داخلی بنا بر گواه تاریخ، تکرار دایره اختلافات بین‌المللی و بحران‌های داخلی را در بر خواهد داشت. لذا در شرایط درون‌گرایی دولت‌ها از قِبل این بحران جهانی همه‌گیر، دولت‌ها می‌بایست روند بینابین و عقلانی را در تعاملات بین‌المللی در سطح منطقه‌ای و جهانی بیش‌ازپیش در دستور کار خود قرار دهند و توازنی سودمند میان رهیافت گلوبالیسم و اصل خودیاری به وجود آورند. اتفاقاً همان‌طور که در پژوهش حاضر به آن اشاره شد، شرایط به وجود آمده از بحران همه‌گیری

کووید-۱۹، الزاماتی را سبب آورد تا ثابت نماید کل جهان درگیر یک دشمن خارجی شده‌اند و برای حل این مشکل نیاز به همکاری و همیاری جهانی است و درست است که گلوبالیسم از شرایط بحرانی حاضر سربلند بیرون نیامد که ریشه‌ی آن را می‌توان در همین رویکردهای ناشی از منافع قدرت‌های بزرگ جهانی جست اما بنا بر شواهد تاریخی، مطمئناً رویکردهای ناسیونالیستی از جانب دولت‌ها نیز دور نگاه مثبتی را برای آینده نظام بین‌الملل رگم نخواهد زد. همه‌گیری کووید-۱۹ همان‌طور که مهم‌ترین اتفاق بحران‌ساز و منحصربه‌فرد پس از جنگ جهانی دوم برای جهانیان می‌باشد پتانسیل آن را دارد که برای همکاری‌های جهانی دولت-ملت‌ها و نهادهای فراملیتی در سطوح مختلف، پارادایم جدیدی پی‌ریزی نماید تا بابتی جدید در روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل گشوده شود و فصل جدیدی در این حوزه آغاز گردد.

همچنین در ادامه باید افزود، با پیش رفتن به سمت جلو و گذشت زمان، اندیشمندان در حوزه‌های مختلف علمی نظیر علوم پزشکی و زیست فناوریانه و صنعت، درصدد تلاش و بهره‌برداری از تحقیقات خویش و یا ورود نمودن در عرصه‌های علمی نوین بر مبنای گشودن گره از مشکلات ابزاری و سخت‌افزاری بحران پیش‌آمده (کووید-۱۹) می‌باشند به موازات همین امر، این بحران، اهمیت و ورود نمودن حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی را نیز می‌طلبد تا تبادل صحیح از مصاف عینیت و ذهنیت و خروجی علمی نظریات در این بزنگاه مهم تاریخی، بستر مناسبی را برای پیمایش مسیر آینده فراهم نماید. لذا پژوهشگران در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی می‌توانند در مصاف با این بحران جهانی و عواقب برخاسته از آن، با نگاهی دقیق‌تر از آزمون خطاهای نظریات و پژوهش‌های گذشته، مسیر و پارادایم جدیدی را بسترسازی و تدوین نمایند. باید اشاره نمود در حوزه‌های مرتبط با علوم سیاسی این نیاز بیش‌ازپیش احساس می‌شود تا پژوهش و تحقیقات مناسبی در غالب نظریات و... برای برون‌رفت و رویاروی با پیامدهایی نظیر این بحران جهانی (کووید-۱۹)، پایه‌ریزی و تدوین گردد زیرا بنا بر گواه تاریخی بحران‌هایی از این دست می‌تواند فرصت و یا اغلب فرصت سوزی را برای آیندگانمان در بر داشته باشد و جدال طرفداران حرکت به سمت غریزه محوری و اخلاق محوری را به سمت‌وسوی مبهم و متفاوتی بکشاند.

منابع فارسی

کتاب

- دیوید هلد، آنتونی مک گرو (۱۳۸۸)، نظریه‌های جهانی‌شدن، مترجم: مسعود کرباسیان، تهران: نشر چشمه
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌های گوناگون در مورد جهانی‌شدن، تهران: نشر سمت
- کالهون، کریگ (۱۳۹۳)، ناسیونالیسم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: نشر آشیان
- نش، کیت (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن سیاست- قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر

مقالات

- حسن شمسینی غیاثوند، سعید جهانگیری (۱۳۹۹)، بررسی تأثیرات کرونا بر سیاست خارجی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال یازدهم، شماره ۴۳
- عبدالمجید سیفی، مریم خالقی نژاد (۱۳۹۵)، جهانی‌شدن و آثار آن بر مهاجرت نیروی کار، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۳۰، شماره ۳
- عبدالحمید علی، عادل (۱۳۷۹)، جهانی‌شدن و تأثیر آن بر کشورهای جهان سوم، ترجمه سید اصغر قریشی، دو فصلنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۱۵۶-۱۵۵
- علی مرادی، نجات محمدی‌فر (۱۳۹۹)، نقش شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری هراس اجتماعی و تغییر سبک زندگی ناشی از ویروس کرونا (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)، فصلنامه انتظام اجتماعی، دوره ۱۲، شماره ۲
- فرشاد رومی، احسان کاظمی (۱۳۹۹)، کرونا و ویروس؛ متغیری نوین در تحلیل کلان تحولات سیاسی و بین‌المللی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۹، شماره ۳۳
- ماهنامه اقتصادی آینده نگر (۱۳۹۹)، جهانِ پساویروس: زمینی که زیر پای ویروس لرزید، اردیبهشت، شماره ۹۵
- محسن شفیعی سیف‌آبادی، علی باقری دولت‌آبادی (۱۳۹۹)، بررسی تأثیر بحران کووید ۱۹ بر گفتمان جهانی‌شدن و آینده پیش‌روی آن، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۹، شماره ۳
- مهدی عزیزی، عادل آذر، محمود دهقان نیری (۱۳۹۹)، تصمیم‌گیری مشارکتی در دوران پسا کرونا، فصلنامه پژوهش‌های نوین در تصمیم‌گیری، دوره ۵، شماره ۲
- مصطفی پیوند و همکاران (۱۳۹۹)، همه‌گیری جهانی ویروس کرونا و تأثیر تحریم‌های سیاسی و

اقتصادی علیه ایران، نشریه پایش، سال ۱۹، شماره ۴

- میرمحمدی، داوود (۱۳۸۱)، جهانی شدن: ابعاد و رویکردها، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم،

شماره ۱۱

- نصیری حامد، رضا (۱۳۹۹)، بحران کرونا به مثابه مجالی برای بازاندیشی در وضعیت سیاسی

اکنون، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۵، شماره ۲

- نظری، علی اشرف (۱۳۸۶)، ناسیونالیسم و هویت ایرانی مطالعه موردی دوره پهلوی اول،

فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال نهم، شماره ۲۲

سایت‌ها

- پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، (۱۳۹۹)،

پیامدهای بحران کرونا بر سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تاریخ بازدید در ۱۳ اردیبهشت

۱۳۹۹، قابل دسترسی در:

<https://economic.mfa.ir>

- پژوهشکده امنیت ملی (۱۳۹۹)، سیاست راهبردی هند، روسیه و چین پس از کرونا در هندسه

قدرت جهانی، تاریخ بازدید در ۲۷ تیر ۱۳۹۹، قابل دسترسی در:

<https://sndu.ac.ir>

- رنجکش، جواد (۱۳۸۹)، جهانی شدن، مجموعه مقالات دومین همایش اقتصاد اسلامی و توسعه،

تاریخ بازدید در ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۰، قابل دسترسی در:

<https://profdoc.um.ac.ir>

- مسعود موسوی شفتائی، ولی گل محمدی (۱۳۹۹)، روابط بین‌الملل پساکرونا، دانشگاه تربیت

مدرس، گزارش علمی دیده‌بانی علمی بیماری کووید ۱۹، شماره ۱۳، تاریخ بازدید در ۹

اردیبهشت ۱۳۹۹، قابل دسترسی در:

www.modares.ac.ir

پایان‌نامه

- محمودی رجا، سید زکریا، (۱۳۹۳)، تأثیر جهانی شدن فرهنگ بر رویکرد دولت‌های خاتمی و

احمدی‌نژاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.

English Resources

- Abdulrazaq, Tallha, (2020), **International Relations and Power in the Coronavirous Age**, TRT World, March 30, Available at: <https://www.trtworld.com>

- Alessandro Sforza, Marina Steininger, (2020), **Globalization in the Time of COVID-19**, CESifo Working Paper Series 8184, CESifo Group Munich, May 30, Available at: <https://ideas.repec.org>

- Cercas, Javier, (2020), **The EU Was Created to Keep Nationalism in Check, Coronavirus is a Dangerous Test**, 30 March, Available at: <https://www.theguardian.com>
- Erlanger, Steven, (2020), **Spread of Virus Could Hasten the Great Coming Apart of Globalization**, The New York Times, February 25, Available at: <https://www.nytimes.com>
- John Allen, Nicholas Burns, & et.al, (2020), **How the World Will Look After the Coronavirus Pandemic**, Foreign Policy Magazine, March 20, Available at: <https://foreignpolicy.com>
- Joseph S. Nye, (2020), **No, the Coronavirus Will Not Change the Global Order**, Foreign Policy, April 16, Available at: <https://foreignpolicy.com>
- Legrain, Philippe, (2020), **The Coronavirus is Killing Globalization as We Know It**, Foreign Policy Magazine, March 12, Available at: <https://foreignpolicy.com>
- Roberts, Anthea & Lamp, Nicolas, (2020), **Is the Virus Killing Globalization? There's No One Answer**, March 15, Available at: <https://www.barrons.com>
- Rough, Peter, (2020), **Europe Is Thinking Harder About Divorcing America**, Foreign Policy Magazine, Available at: <https://foreignpolicy.com>
- Tomlinson, J. (1999), **Globalization and Culture**, Cambridge Policy
- Walt, Stephen M, (2020), **The Realist's Guide to the Coronavirus Outbreak**, Foreign Policy Magazine, Available at: <https://foreignpolicy.com>